

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

2	طرح شبهه:
3	نقد و بررسی
3	روایت اول: «الحق مع ذا»
4	بررسی سند روایت:
7	روایت دوم: «أَنْتَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَكَ حَيْثُ مَا دَارَ»
9	بررسی سند روایت:
13	روایت سوم: «علی مع القرآن والقرآن مع علی»
15	روایت چهارم: «اللهم ادر الحق مع علی»
17	پاسخ به شبهات دلالی
18	حق با عمار است و عمار با حق
22	حق با عمر است، هر جا که باشد!!!
22	روایت اول: الحق بعدی مع عمر حیث کان
27	روایت دوم: الحق بعدی معک
27	تعارض این روایت با روایات صحیح السند:
36	نتیجه گیری نهائی

علی مع الحق والحق مع علی

سؤال کننده: حسینی

پاسخ:

یکی از روایاتی که عصمت مطلق امیرمؤمنان علیه السلام و برتری بی‌چون و چرای آن حضرت را بر تمام اصحاب و بلکه بر تمام امت

ثابت می‌کند، روایت مشهور «علی مع المق والمق مع علی» است.

چرا که طبق این روایت، امیرمؤمنان علیه السلام همواره با حق است و هرگز از حق جدا نخواهد شد و حق گرداگرد آن

حضرت می‌چرخد، هر جا که علی بن ابی طالب علیه السلام باشد. و این همان عصمت مطلق است که شیعیان قائل هستند؛ زیرا معنای عصمت مطلق، چیزی غیر از «همراهی همیشگی با حق و صواب، و عدم اشتباه در گفتار و کردار» نیست و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله شهادت دهد که امیرمؤمنان در همه حالات و همواره با حق است و هیچگاه از حق جدا نمی‌شود، عصمت مطلق آن حضرت ثابت می‌شود؛ زیرا کردار و گفتار انسان خطا کار، همواره با حق نیست و ممکن است گاهی بر خلاف حق باشد؛ چون امکان خطا و اشتباه برای افراد غیر معصوم همواره وجود دارد.

مبغضان و منکران فضائل اهل البیت علیهم السلام وقتی با این روایت و با چنین مضمونی رو برو شده‌اند، به شدت در برابر آن موضع گیری کرده‌اند؛ از جمله ابن تیمیه حرانی، همان کسی که در انکار فضائل اهل البیت علیه السلام ید طولائی دارد، با چشمان بسته ادعا کرده که این روایت نه سند صحیح دارد و نه حتی سند ضعیف !!!

ما در این مقاله به صورت مختصر اسناد این روایت را در کتاب‌های اهل سنت بررسی خواهیم کرد تا صداقت گفتار امثال ابن تیمیه بیش از پیش سنجیده شود.

طرح شبهه:

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه می‌نویسد:

الوجه السادس قولهم إنهم (رووا جميعا) أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال على مع المق والمق معه يدور ميث دار ولن يفترقا متى یردا على الموض من أعظم الكلام كذبا وجهلا

فإن هذا الحديث لم يروه أمد عن النبي صلى الله عليه وسلم لا بإسناد صحيح ولا ضعيف فكيف يقال إنهم جميعا (رووا هذا

الحديث وهل يكون ممن يروى عن الصمابه والعلماء أنهم (رووا مديثا) والمديث لا يعرف عن واهد منهم أصلا بل هذا من أظهر الكذب ولو قيل (رواه بعضهم) وكان يمكن صمته لكان ممكنا فكيف وهو كذب قطعا على النبي (ص).

بفلاف إفباره أن أم أيمن فى الجنه فهذا يمكن أنه قاله فإن أم أيمن امرأة صالحة من المهاجرات فإفباره أنها فى الجنه

لا ينكر بفلاف قوله عن رجل من أصمابه أنه مع المق وأن المق يدور معه ميثما دار لن يفترقا متى یردا على الموض فإنه

كلام ينزه عنه رسول الله (ص)

أما أولا فلأن الموض إنما یرده عليه أشخاص كما قال للأنصار..

وأیضا فالمق لا يدور مع شخص غیر النبي صلى الله عليه وسلم ولو دار المق مع على ميثما دار لوجب أن يكون

معصوما كالنبي صلى الله عليه وسلم وهم من جهلهم يدعون ذلك ولكن من علم أنه لم يكن بأولى بالعصمة من

أبى بكر وعمر وعثمان وغيرهم وليس فيهم من هو معصوم علم كذبهم.

و به ششم: این گفته آن‌ها (شیعیان) که همگی روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرموده: «علی با مق است و مق با او است و همواره مق بر مدار علی می‌چرخد، و این دو هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند در کنار مویز (کوثر) بر من وارد شوند» از بزرگترین دروغ‌ها و نادانی است.

زیرا این حدیث را هیچ کس از رسول خدا (ص) نقل نکرده است، نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف؛ پس چگونه شیعیان ادعا می‌کنند که همگی این روایت را نقل کرده‌اند.

دلیل دیگر بر بطلان ادعای شیعیان این است که: مق بر مدار هیچ کس جز رسول خدا (ص) نمی‌چرخد و اگر مق بر مدار علی (علیه السلام) بچرخد، واجب است که او همانند رسول خدا (ص) معصوم باشد. و این از نادانی شیعیان است که چنین چیزی را ادعا می‌کنند؛ اما آن‌هایی که دانا هستند می‌دانند که علی (علیه السلام) سزاوارتر از ابوبکر، عمر، عثمان و دیگران در عصمت نیست و چون در میان نامبردگان کسی معصوم نیست؛ پس دروغ بودن ادعای شیعیان فهمیده می‌شود.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای 728 هـ)، منهاج السنة النبویة، ج 4، ص 238-239، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسه قرطبه، الطبعة الأولى، 1406 هـ.

نقد و بررسی

این روایت با تعبیرهای گوناگون و با سندهای معتبر در منابع اهل سنت نقل شده است که ما هر کدام از آن‌ها را به صورت جداگانه آورده و اسناد آن را بررسی خواهیم کرد

روایت اول: «الحق مع ذا»

ابویعلی موصلی در مسند خودش، ابوبکر آجری در الشریعة، ابن حجر عسقلانی در المطالب العالیة، ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق، سیوطی در جامع الأحادیث و متقی هندی در کنز العمال نوشته‌اند:

مَدَّتْنَا مُمَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ الْمَكِّيُّ، مَدَّتْنَا أَبُو سَعِيدٍ، عَنْ مَدَقَةَ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عَزِيَّةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّمَّانِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ بَيْتِ النَّبِيِّ (ص) فِي نَفَرٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَفَرَّجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «أَلَا أُفِرُّكُمْ بِفِيَارِكُمْ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فِيَارِكُمْ الْمُؤَفُّونَ الْمُطَيَّبُونَ، إِنَّ اللَّهَ يُمِيبُ الْفَيْءَ التَّقِيَّ»
قَالَ: وَمَرَّ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: «الْمَقُّ مَعَ ذَا، الْمَقُّ مَعَ ذَا»

از ابو سعید نقل شده است که ما به همراه تعدادی از مهاجران و انصار در کنار خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله بودیم که آن حضرت فارغ شد و گفت: آیا به شما خبر بدهم که چه کسی بهترین شما است؟ گفتیم: بلی. فرمود: بهترین شما

کسی است که به عهد خود وفا کنند، از بوی فوئش استفاده کنند، به راستی که خداوند انسانی را که در جای مفی نیز تقوا را رعایت می‌کند دوست دارد.

ابو سعید گفت: در همین زمان علی بن ابی طالب از آن جا گذشت، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: حق با او است، حق با او است.

أبو یعلی الموصلی التمیمی، أحمد بن علی بن المثنی (متوفای 307 هـ)، مسند أبی یعلی، ج 2، ص 318، ح 1052، تحقیق: حسین سلیم أسد، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، 1404 هـ - 1984 م.

الأجری، أبی بکر محمد بن الحسین (متوفای 360 هـ)، الشریعة، ج 4، ص 1759 و ص 2092، ح 1583، تحقیق الدكتور عبد الله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، ناشر: دار الوطن - الرياض / السعودية، الطبعة: الثانية، 1420 هـ - 1999 م.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای 852 هـ)، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، ج 16، ص 147، ح 3945، تحقیق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزیز الشتری، ناشر: دار العاصمة / دار الغیث، الطبعة: الأولى، السعودية - 1419 هـ.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای 571 هـ)، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمائل، ج 42، ص 449، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - 1995.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای 911 هـ)، جامع الاحادیث (الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر)، ج 4، ص 258، طبق برنامہ الجامع الکبیر.

الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین (متوفای 975 هـ)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج 11، ص 285، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1998 م.

ابوبکر آجری بعد از نقل این روایت می‌گوید:

ومناقب علی رضی الله عنه وفضائله أكثر من أن تمصی، ولقد أكرمه الله عز وجل بقتال الفوارج، وجعل سيفه فيهم وقتاله لهم سيف مق إلى أن تقوم الساعة...

الأجری، أبی بکر محمد بن الحسین (متوفای 360 هـ)، الشریعة، ج 4، ص 1759 و ص 2092، ح 1583، تحقیق الدكتور عبد الله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، ناشر: دار الوطن - الرياض / السعودية، الطبعة: الثانية، 1420 هـ - 1999 م.

بررسی سند روایت:

این روایت از نظر سندی هیچ اشکالی در آن نیست؛ چنانچه ابن حجر هیثمی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

ومر علی بن أبی طالب فقال: المق مع ذا المق مع ذا.

رواه أبو یعلی ورجالہ ثقات.

... این روایت را ابویعلی نقل کرده و راویان آن ثقه هستند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 7، ص 235، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الکتب العربی - القاهرة، بیروت - 1407 هـ.

هر چند که همین تصریح هیثمی برای اثبات صحت سند روایت کفایت می‌کند؛ اما در عین حال ما تک تک روایت را بررسی خواهیم کرد:

مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ الْمَكِّيُّ:

از روایت بخاری، مسلم، ترمذی، ابن ماجه و نسائی؛ مزی در تهذیب الکمال در باره او می‌نویسد:

قال عبد الله بن أحمد بن منبل: سألتُ أبي عن محمد ابن عباد المكي، فقال لي: مديته حديث أهل الصدق، وأرجو أن لا يكون به بأس. قال: وسمعتَه مرةً أفرى ذكره فقال: يقع في قلبى أنه صدوق. وقال أبو زُرْعَةَ، عن يَمِيٍّ بن مَعِينٍ: لا بأس به. وذكره ابنُ مِبَّانٍ في كتاب الثقات...

وروى له الجماعة سوى أبي داود.

عبد الله بن احمد بن منبل گفت: از پدرم در باره او سؤال کردم، پس گفت: روایات او از نوع روایاتی است که افراد راستگو نقل می‌کنند، امیدوارم که اشکالی در او نباشد. عبد الله گوید که بار دیگر از پدرم شنیدم که گفت: به دلجم افتاده که او بسیار راستگو است. ابوزرعه گفته: از یمیی بن معین نقل شده که گفت: در او اشکالی نیست. ابن مبان نیز او را در زمره افراد ثقه در کتاب الثقاتش آورده.

تمام صحاح سته، غیر از ابوداود از او روایت نقل کرده‌اند.

المزی، ابوالحجاج یوسف بن الزکی عبدالرحمن (متوفای 742 هـ)، تهذیب الکمال، ج 25، ص 437، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: الأولى، 1400 هـ - 1980 م.

أَبُو سَعِيدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ:

از روایت بخاری، نسائی و ابن ماجه؛ ذهبی در باره او می‌نویسد:

عبد الرحمن بن عبد الله أبو سعيد مولى بنى هاشم البصرى المافظ عن عكرمة بن عمار وشعبة وعنه أحمد والعدنى ثقة

توفى 197 فغ س ق

عبد الرحمن بن عبد الله، مافظ (کسی که صد هزار حدیث مفظ است) بود، از عکرمه و شعبه روایت نقل کرده و احمد

بن منبل و عدی از او نقل کرده‌اند. او مورد اعتماد است و در سال 197 هـ از دنیا رفت، بخاری، نسائی و ابن ماجه

از او روایت نقل کرده‌اند.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748 هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج 1، ص 633، رقم: 3238، تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992 م.

صَدَقَ بِنِ الرَّبِيعِ:

ابن حبان نام او را در زمره افراد «ثقه» در کتاب الثقات نقل کرده است:

صَدَقَ بِنِ الرَّبِيعِ يَرْوِي عَنْ عَمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةٍ رَوَى عَنْهُ أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ

التميمي البستي، ابوحاتم محمد بن حبان بن أحمد (متوفى 354 هـ)، الثقات، ج 8، ص 319، رقم: 13657، تحقيق السيد شرف الدين أحمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، 1395 هـ - 1975 م.

هيثمى نیز بعد از نقل روایتی که صدقة بن الربيع در سند آن است، می گوید:

رواه أبو يعلى ورجالہ رجال الصمیع غیر صدقة بن الربيع وهو ثقة.

این روایت را ابویعلی نقل کرده، تمام راویان آن راویان صمیع بخاری هستند، غیر از صدقة بن ربیع که او نیز ثقة است.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 10، ص 256، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الکتب العربی - القاهرة، بیروت - 1407 هـ.

محمد بن دوریش شافعی بعد از نقل روایتی که در آن صدقة بن ربیع وجود دارد گفته:

رجالہ رجال الصمیع غیر صدقة بن الربيع، وهو ثقة.

راویان این روایت، راویان صمیع بخاری هستند، غیر از صدقة بن ربیع و او نیز ثقة است.

البیروتی الشافعی، الإمام الشیخ محمد بن درویش بن محمد الحوت (متوفای 1277 هـ)، أسنى المطالب فی أحادیث مختلفه المراتب، ج 1، ص 249، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1997 م.

با شهادت این سه دانشمند بزرگ رجالی اهل سنت، وثاقت او را ثابت خواهد کرد، علاوه بر این که هیچ تضعیفی در باره او در کتابهای اهل سنت به چشم نمی خورد.

عَمَارَةَ بِنِ غَزِيَّةٍ:

از روایت بخاری، مسلم و سایر صحاح سته؛ مزى در تهذيب الكمال در باره او می نویسد:

قال عبد الله بن أحمد بن منبج عن أبيه، وأبو زُعَافٍ: ثقة. وقال إسماعيل بن منصور، عن يميى بن معين: صالح. وقال

أبو حاتم: ما بمدينه بأس، كان صدوقا. وقال النسائي: ليس به بأس. قال محمد بن سعد: توفي سنة أربعين ومئة،

وكان ثقة، كثير الحديث. إسنهده به البخارى فى "الصمیع"، وروى له فى "الأدب" وروى له الباقون.

عبد الله بن احمد بن منبل از پدرش و ابوزرعه نقل کرده است که او «ثقه» است. اسحاق بن منصور از یمی بن معین نقل کرده که او «صالح» است. ابوماتم گفته: در روایات او اشکالی نیست، او بسیار راستگو بود. نسائی گفته: اشکالی در او نیست. ممد بن سعد گفته: در سال 140هـ از دنیا رفت، مورد اعتماد بود و روایات زیادی نقل کرده. بخاری به روایات او در کتاب صمیمش اشتها کرده و در ادب المفرد نیز از او روایت کرده، سایر صحاح سته نیز از او نقل کرده‌اند.

المزی، ابوالحجاج یوسف بن الزکی عبدالرحمن (متوفای 742هـ)، تهذیب الکمال، ج 21 ص 260-261، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ:

از روات بخاری، مسلم و سایر صحاح سته؛ مزی در تهذیب الکمال می‌نویسد:

قال النَّسَائِيُّ: ثَقَّةٌ. وذكره ابنُ مِثَّانٍ في كتاب "الثقات"، وَقَالَ هو ومحمد بن عبد الله بن نمير، وعمرو بن علي: مات سنة اثنتي عشرة ومئة. زاد ابن مبان: وهو ابن سبع وسبعين سنة. استشهد به البخاري في الصميع، وروى له في الأدب. وروى له الباقون.

نسائی گفته: «ثقه» است. ابن مبان نام او را در کتاب «الثقات» آورده و گفته: او ممد بن عبد الله بن نمیر و عمرو بن علی در سال 212 هـ از دنیا رفته‌اند. ابن مبان اضافه کرده که او در هنگام وفات 77 ساله بود. بخاری در صمیمش به روایات او استشهد کرد و در ادب المفرد روایت کرده، سایر صحاح سته نیز از او روایت نقل کرده‌اند.

المزی، ابوالحجاج یوسف بن الزکی عبدالرحمن (متوفای 742هـ)، تهذیب الکمال، ج 17، ص 135، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

ابوسعید الخدری:

صحابی.

بنابراین در صحت این روایت نیز هیچ اشکالی ندارد.

روایت دوم: «أنت مع الحق والحق معك حيث ما دار»

ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق می‌نویسد:

(19567) - أَفْبَرْنَا أَبُو الْمَسْنِ عَلِيُّ بْنُ أَمَمَدَ بْنِ مَنْصُورٍ، أَنَا أَبُو الْمَسْنِ أَمَمَدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاهِدِ بْنِ أَبِي الْمَدِيدِ، أَنَا جَدِّي أَبُو بَكْرٍ، أَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُمَمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ بِشْرِ، نَا مُمَمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدِ الطَّبْرِيِّ، بِصُورَ، وَأَمَمَدُ بْنُ هَارِجِ بْنِ أَبِي غِرْزَةَ الْكُوفِيَّ، قَالَا: أَنَا أَبُو عَسَّانَ مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، نَا سَهْلُ بْنُ شُعَيْبِ النَّهْمِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَدِينِيِّ، قَالَ: مَجَّ مَعَاوِيَةَُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ فَمَرَّ بِالْمَدِينَةِ، فَبَلَاسَ فِي مَجْلِسٍ فِيهِ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، فَالْتَفَتَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبَّاسٍ، إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفْ مَقَّنًا مِنْ بَاطِلِ غَيْرِنَا، فَكُنْتَ عَلَيْنَا وَلَمْ تَكُنْ مَعَنَا، وَأَنَا ابْنُ عَمِّ الْمُقْتُولِ ظُلْمًا يَعْزِي عَثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكُنْتُ أَمَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْرِي، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَكَذَا فَهَذَا وَأَوْ مَآ إِلَى ابْنِ عُمَرَ أَمَقُّ بِهَا مِنْكَ، لَأَنَّ أَبَاهُ قُتِلَ قَبْلَ ابْنِ عَمِّكَ، فَقَالَ مَعَاوِيَةُ: وَلَا سَوَاءً، إِنْ أَبَا هَذَا قَتَلَهُ الْمُشْرِكُونَ، وَإِبْنَ عَمِّي قَتَلَهُ الْمُسْلِمُونَ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هُمْ وَاللَّهِ أَبْعَدُ لَكَ وَأَدْمَضُ لِمُجَّتِكَ، فَتَرَكَهُ وَأَقْبَلَ عَلَى سَعْدٍ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْمَاقَ، أَنْتَ الَّذِي لَمْ تَعْرِفْ مَقَّنًا، وَجَلَسَ فَلَمْ يَكُنْ مَعَنَا وَلَا عَلَيْنَا، قَالَ: فَقَالَ سَعْدُ: إِنِّي رَأَيْتُ الدُّنْيَا قَدْ أَظْلَمَتْ، فَقُلْتُ لِبَعِيرِي: إِفْ، فَانْفُتْهَا مَتَّى انْكَشَفَتْ، قَالَ: فَقَالَ مَعَاوِيَةُ: لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ اللَّوْهَمَيْنِ، مَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ (ص): إِفْ، قَالَ: فَقَالَ سَعْدُ: أَمَا إِذْ آيَيْتَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لِعَلِيٍّ: " أَنْتَ مَعَ الْمَقِّ وَالْمَقُّ مَعَكَ مَيْتٌ مَا دَارَ "، قَالَ: فَقَالَ مَعَاوِيَةُ: لَتَأْتِيَنِي عَلَى هَذَا بَيِّنَةٌ، قَالَ: فَقَالَ سَعْدُ: هَذِهِ أُمَّ سَلَمَةَ تَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَاقَامُوا جَمِيعًا فَدَفَلُوا عَلَى أُمَّ سَلَمَةَ، فَقَالُوا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْأَكَاذِبَ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَهَذَا سَعْدُ يَذْكَرُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) مَا لَمْ نَسْمَعْهُ، أَنَّهُ قَالَ، يَعْزِي لِعَلِيٍّ: " أَنْتَ مَعَ الْمَقِّ وَالْمَقُّ مَعَكَ مَيْتٌ مَا دَارَ "، فَقَالَتْ أُمَّ سَلَمَةَ: فِي بَيْتِي هَذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيٍّ، قَالَ: فَقَالَ مَعَاوِيَةُ لِسَعْدٍ: يَا أَبَا إِسْمَاقَ، مَا كُنْتُ الْوَهْمَ الْآنَ إِذْ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَجَلَسْتُ عَنْ عَلِيٍّ، لَوْ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَكُنْتُ فَادِمًا لِعَلِيٍّ مَتَّى أَمُوتَ.

معاویه، پس از حج به مدینه آمد و در مجلسی نشست که در آن سعد بن ابی وقاص، عبد الله بن عمر و عبد الله بن عباس مضور داشتند. رو به عبد الله بن عباس کرد و گفت: ای ابا عباس! تو مق ما را از باطل دیگران تشفیص ندادی؛ علیه ما بودی نه با ما؛ در حالی که من پسر عموی کسی هستم که مظلوم کشته شد - یعنی عثمان بن عفان - و من برای این کار شایسته‌تر دیگران بودم.

ابن عباس با اشاره به پسر عمر جواب داد: اگر این طور بود، او از تو شایسته‌تر بود؛ چرا که پدر او پیش از پسر عموی تو کشته شد. معاویه گفت: این دو با هم مساوی نیستند؛ چرا که پدر او را مشرکان کشت؛ اما پسر عموی مرا مسلمانان. ابن عباس جواب داد: این که آن‌ها مسلمان بودند، فلافت را از تو دورتر و محبت تو را راحت‌تر باطل می‌کند.

پس معاویه، ابن عباس را رها کرد و رو به سعد بن ابی وقاص گفت: ای ابو اسحاق! تو کسی بودی که مق ما را نشناختی و کنار نشستی نه با ما بودی و نه علیه ما!

سعد گفت: من دیدم که دنیا تاریک شده بود؛ پس به شترم گفتم: ایخ (بفواب)، شترم را فوابانده تا تاریکی‌ها از بین برود. معاویه گفت: من در بین لومتین (قرآن) را فواندم؛ اما در کتاب فدا کلمه «ایخ» نفواندم.

سعد در جواب گفت: مالا که نمی‌پذیری؛ پس من از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که به علی (علیه السلام) می‌گفت: «تو با مق هستی و مق با تو است؛ هر کجا که باشی». معاویه گفت: باید برای این سفنی که گفتم شاهد بیاوری. سعد گفت: ای سلمه شهادت می‌دهد که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را گفته است.

پس همگی بلند شدند و پیش ام سلمه آمدند؛ گفتند: ای مادر مؤمنان! دروغ بستن به رسول خدا صلی الله علیه وآله زیاد شده است، این سعد، از رسول خدا پیروی را نقل می‌کند که ما نشنیده‌ایم که قطاب به علی (علیه السلام) فرموده باشد: «تو با مق هستی و مق با تو است، هر کجا که باشی». پس ام سلمه گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله این مطلب را در این خانه من به علی (علیه السلام) گفت.

پس معاویه به سعد گفت: ای ابو اسحاق! من الآن بیش از تو نباید ملامت شوم؛ چرا که تو این مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدی و به علی (علیه السلام) نپیوستی، اگر من آن را از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده بودم، تا زمان مرگ فادم علی (علیه السلام) می‌شدم.

ابن عساکر دمشقی الشافعی، اَبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای 571هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، ج 20، ص 361، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - 1995.

بررسی سند روایت:

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَنْصُورٍ:

ابن عساکر در باره استادش می‌نویسد:

علی بن أحمد بن منصور بن محمد بن عبدالله بن محمد أبو المسن بن أبی العباس الخسانی المعروف بابن قبیس.

القیه المالکی النموی الزاهد...

سمعت منه الكثير وكان ثقة متمرزا متيقظا منقطعا عن الناس ملازما لبيته في درب النقاشة أو متفليا في بيته في

المنازعة الشرقية وكان يفتى على مذهب مالك ويقرئ النمو ويعرف الفرائض والمسابع وكان مغاليا في السنة رماه الله ممبا لأصصاب المديث.

على بن أممء بن منصور، از فقهای مالکی، آگاه به علم نمو و زاهد بود.

من از او زیاد شنیدم، او مورد اعتماد، پرهیزگار و بیدار بود، از مردم بریده و همیشه در خانه اش بود، بر مبنای مذهب مالک فتوا می داد، علم نمو می خواند، واجبات و علم مساب یاد می گرفت، تلاش بسیاری در سنت داشت و اصصاب مديث را دوست می داشت.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای 571هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، ج 41، ص 237، رقم: 4789، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - 1995.

أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ أَبِي الْحَدِيدِ:

ذهبی در سیر أعلام النبلاء در باره او می نویسد:

ابن أبی المدیء. الشیخ العدل المرتضى الرئيس أبو المسن أممء بن عبدالواحد... وكان ثقة نبیلا متفقدا لأموال الطلبة والغرباء عدلا مأمونا.

ابن أبی المدیء، استاد عادل، پسندیده و رئیس، مورد اعتماد و سرشناس بود. اموال طلبه ها و مردم غریب را جویا می شد، عادل و امین بود.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج 18، ص 418، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

أَبُو بَكْرٍ:

ابن عساکر در باره او می نویسد:

أبو بكر ممد بن أممء بن عثمان السلمی الشاهد المعروف بابن أبی المدیء الثقة الأمين الرضا الشیخ النبیل.

ابوبکر ممد بن أممء، مشهور به ابن أبی المدیء، مورد اعتماد، امین، پسندیده، استاد و پراوازه بود.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای 571هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، ج 51، ص 79، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - 1995.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ بَشْرٍ،

خطیب بغدادی در باره او می نویسد:

محمد بن یوسف بن بشر بن النضر بن مرداس أبو عبد الله الهروي ويعرف بغندر وكان **أمد المفاظ الثقات** وسكن دمشق

وورد بغداد ومدت بها

خطیب بغدادی در باره او می نویسد:

محمد بن یوسف، مشهور به غندر، یکی از مافظان مورد اعتماد بود، ساکن دمشق بود و وارد بغداد شد و در آن

جا مدیث نقل کرد.

البغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت الخطیب (متوفای 463هـ)، تاریخ بغداد، ج 3، ص 405، رقم: 1533، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

أَحْمَدُ بْنُ حَازِمِ بْنِ أَبِي غَرْزَةَ الْكُوفِيُّ:

ذهبی در باره او می گوید:

ابن أبي غرزة الامام المافظ الصدوق أحمد بن حازم بن محمد بن يونس بن قيس بن أبي غرزة أبو عمرو الخفاري الكوفي

صاحب المسند ولد سنة بضع وثمانين ومئة

وله مسند كبير وقع لنا منه جزء وذكره ابن مبان في الثقات وقال كان متقنا.

إبن أبي غرزة، پیشوا، مافظ (کسی که یک صد هزار مدیث مفظ بوده) و بسیار راستگو بود.

او مسند بزرگی داشت که یک جزء از آن به من رسید، ابن مبان او را در زمره افراد ثقه آورده و

گفته: در نقل مدیث بی غلط بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 13، ص 239، تحقيق: شعيب الأرنؤوط،

محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

أَبُو غَسَّانَ مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ:

ذهبی در باره او می نویسد:

مالك بن إسماعيل أبو غسان النهدي المافظ عن إسرائيل وعبد الرمن بن الغسيل وعنه البخاري ومن بقي بواسطة وأبو

زرعة **مجة عابد قانت** لله توفي 219 ع

مالک بن إسماعیل، حافظ (کسی که صد هزار روایت مفاظ است) بود، از اسرائیل و عبد الرمن بن غسیل روایت نقل کرده و بفاری و دیگر اصحاب صحاح از طریق ابوزرعه از او نقل کرده‌اند، او مجت (کسی که سی صد هزار حدیث مفاظ است) و عبادت کننده فداوند بود.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ)، الکاشف فی معرفة من له روایة فی الکتب الستة، ج 2، ص 233، رقم: 5239، تحقیق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992 م.

سهل بن شعيب:

ذهبی در تاریخ الإسلام در باره او می گوید:

سهل بن شعيب النخعي الكوفي. وفد على عمر بن عبد العزيز. وروى عن الشعبي وبريدة بن سفيان وقنان النهمي. وعنه زريق البجلي المقرئ وأبو غسان مالك بن إسماعيل وأبو داود الطيالسي وعون بن سلام. وما علمت به بأساً.

سهل بن شعيب نفعی کوفی، از شعبی و بریده روایت نقل کرده... من اشکالی در او نمی بینم.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 9، ص 413، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، 1407 هـ - 1987 م.

عبيد الله بن عبد الله المديني:

ابن أبي حاتم رازی در باره او گفته:

عبيد الله بن عبد الله بن عمر بن الفطاب مات قبل سالم سمع أباه روى عن الزهري سمعت أبي يقول ذلك نا عبد الرمن قال سئل أبو زرعاً عن عبيد الله بن عبد الله بن عمر فقال مديني ثقة.

عبيد الله بن عبد الله، پیش از سالم مرده، از پدرش روایت شنیده، زهري از او روایت کرده است. از پدرش شنیدم که می گفت: از عبد الرمن شنیدم که از ابوزرعه در باره عبيد الله بن عبد الله سؤال شد، پس گفت: او اهل مدینه و ثقة بود.

ابن أبي حاتم الرازي التميمي، ابومحمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفای 327 هـ)، الجرح والتعديل، ج 5، ص 320، رقم: 1520، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 1271 هـ - 1952 م.

عجیب است که سعد بن ابی وقاص این سخن را از زبان رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده بود؛ اما بعد از وفات رسول خدا با ابوبکر و سپس با عمر بیعت کرد، بعد از عمر در شورای شش نفره، به نفع عثمان رأی داد و در زمانی که همه مردم با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کردند، او از این کار خودداری کرد.

هنگامی که بسیاری از اصحاب رسول خدا زیر پرچم پرچم دار رسول خدا صلی الله علیه وآله علیه معاویه می جنگیدند،

سعد بن ابی وقاص از یاری امیرمؤمنان علیه السلام سرباز زد.

به راستی اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله در قیامت از او در این باره سؤال کند، چه حجتی خواهد داشت؟ اگر او به صداقت رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان داشت، چرا به گفتار آن حضرت توجه نکرد؟

و عجیب تر این که معاویه بن ابی سفیان این روایت را از سعد بن ابی وقاص و ام سلمه شنید؛ اما بلا فاصله پس از آن به همه شهرهای اسلامی بخش نامه کرد که باید علی بن ابی طالب را در منبر مساجد و در خطبه‌های نماز لعن کنید!!!
جالب است که ابن حجر هیثمی همین روایت را نقل می‌کند؛ اما برای حفظ آبروی معاویه از بردن نام او خودداری و از کلمه «فلانا» برای او استفاده کرده است:

(3073) - [3277] مَدَّتْنَا عَمْرُو بْنَ عَلِيٍّ، ثَنَا أَبُو دَاوُدَ، ثَنَا سَعْدُ بْنُ شُعَيْبٍ النَّهْمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، أَنَّ فُلَانًا ذَهَلَ الْمَدِينَةَ هَاجًا، فَأَتَاهُ النَّاسُ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، فَذَمَلَ سَعْدٌ، فَسَلَّمَ...
الهیثمی، ابوالحسن نور الدین علی بن ابی بکر (متوفای 807 هـ)، کشف الإستار عن زوائد البزار علی الکتب الستة، ج 4، ص 96، ح 3282، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، ناشر: مؤسسه الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1399 هـ - 1979 م.

این‌ها نشانگر این است که اهل سنت برای حفظ آبروی امثال معاویه، متوسل به هر نوع دروغ و تدلیسی می‌شوند تا مبادا کسی فکر کند معاویه ناصبی بوده است.

روایت سوم: «علی مع القرآن والقرآن مع علی»

حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین می‌نویسد:

(4566) - [3: 121] أَفْبَرْنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَدِّي، ثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَصْرِ، ثَنَا عَمْرُو بْنُ طَلْمَةَ الْقَنَّادُ الثَّقَفِيُّ الْمَأْمُونُ، ثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: مَدَّتْنِي أَبُو سَعِيدٍ التَّمِيمِيُّ، عَنْ أَبِي تَابِتٍ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْجَمَلِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ عَائِشَةَ وَأَقْفَهَ ذَمَلَنِي بَعْضُ مَا يَذْمُلُ النَّاسُ، فَكَشَفَ اللَّهُ عَنِّي ذَلِكَ عِنْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ، فَكَاتَلْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَمَّا فَرَغَ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَاتَيْتُ أُجَّ سَلَمَةَ، فَقُلْتُ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا مِئْتُ أَسْأَلُ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَلَكِنِّي مَوْلَى لِأَبِي ذَرٍّ، فَقَالَتْ: مَرَمَبًا فَصَصْنَتْ عَلَيْهَا قِصَّتِي، فَقَالَتْ: أَيْنَ كُنْتَ مِثْنِ طَارَتِ الْقُلُوبُ مَطْلَرَهَا؟ قُلْتُ: إِلَى مَيْتٍ كَشَفَ اللَّهُ ذَلِكَ عَنِّي عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، قَالَ: أَمْسَنْتَ، سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:

" عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَتَفَرَّقَا مَتَى يَرِدَا عَلَى الْمَوْضِ "

در روز جمل، وقتی چشمم به «عایشه» افتاد که ایستاده بود، پاره‌ای از فیالات که در دل دیگران وارد می‌شود، در دل من پدید آمد، هنگام نماز ظهر، خداوند شک و تردید را از دل من برطرف سافت و سرانجام به پشتیبانی از حضرت علی علیه

السَّلام با دشمنان او نبرد کرد. پس از پایان جنگ به مدینه بازگشتم. و به خانه «ام سلمه» رفتم و به او گفتم: به خدا سوگند! به منظور درخواست خوراکی و آشامیدنی به خانه تو نیامده‌ام. من آزاده شده «ابوذر» هستم.

ام سلمه، به من فوش آمد گفت و من مکایت مال خود را در روز جمل بازگو کردم. «ام سلمه» گفت: آنگاه کجا بودی که دلها به سوی منطقه پرواز خود می‌رفتند؟ در پاسخ گفتم: تا آنجا پرواز کردم که خداوند پرده شک را از چشم دل من برطرف کرد و در هنگام ظهر، دروازه حقیقت به روی من گشوده شد و در راه حقیقت، از جان گذشته و عاشقانه با دشمنان نبرد کردم.

ام سلمه، از شنیدن سفنان من، شادمان گشت و به من آفرین گفت و اظهار داشت: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود:

علی همراه قرآن است و قرآن نیز همراه با علی علیه السَّلام است. هیچگاه علی علیه السَّلام از قرآن و قرآن از علی علیه السَّلام، جدا نمی‌شوند تا این که کنار موض کوثر بر من وارد شوند.

حاکم نیشابوری بعد از نقل این روایت می‌گوید:

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَأَبُو سَعِيدٍ التَّمِيمِيُّ هُوَ عَقِيصَاءُ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ، وَلَمْ يُفَرِّجَاهُ

این روایت سندش صحیح و ابوسعید التیمی همان عقیصاء است که ثقه و مورد اعتماد است؛ ولی بفاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند

حافظ علائی، از محدثان مشهور اهل سنت در کتاب إجمال الإصابة، می‌نویسد:

وأفرج الماکم فی مسنده بسند مسن عن أم سلمة رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم قال علي مع القرآن والقرآن مع علي لن يفترقا متى یردا علی الموض.

ماکم در مسند خود با سند «مسن» از ام سلمه نقل کرده است که رسول خدا فرمود: علی همراه با قرآن و قرآن همراه با علی است، آن دو از هم جدا نمی‌شوند، تا در کنار موض کوثر بر من وارد شوند.

العلائی، أبو سعید خلیل بن کیکلدی (متوفای 761 هـ)، إجمال الإصابة فی أقوال الصحابة، ج 1، ص 55، تحقیق: د. محمد سلیمان الأشقر، ناشر: جمعیه إحياء التراث الإسلامی - الكويت، الطبعة: الأولى، 1407 هـ.

شمس الدین ذهبی، حافظ علائی را این چنین ستایش کرده است:

فلیل بن کیکلدی العلائی. فلیل بن کیکلدی الإمام المافظ الفقیه البارع المفتی صلاح الدین أبو سعید العلائی الدمشقی

الشافعی ولد سنة أربع وتسعين وستمائة (694 هـ 1295م).

ومفظة كتباً وقرأ وأفاد وانتقى ونظر في الرجال والعلل وتقدم في هذا الشأن مع صمّة الذهن وسرعة الفهم سمع من ابن مشرف وست الوزراء والقاضي أبي بكر الدشتي والرضي الطبري وطبقتهم.

فليل بن كيكلدی، پیشوا، مافظ، فقیه، پرهیزگا و مفتی بود... کتابهای را مفظ کرد و آن‌ها را فواند، استفاده و پاکسازی کرد، در باره راویان آن و اشکالات روایت تمقیق کرد. در این کار پیشگام بود؛ ذهن سالمی داشت و باهوش بود.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ)، المعجم المختص بالمحدثین (معجم المحدثین)، ج 1، ص 92، رقم: 108، تحقیق: د. محمد الحبيب الهیلة، ناشر: مكتبة الصديق - الطائف، الطبعة: الأولى، 1408 هـ.

با توجه به موقعیت و جایگاهی که حاکم نیشابوری نزد اهل سنت دارد، و همان‌طور که از لقب «حاکم» پیدا است، او بر تمام روایات اهل سنت سنداً و متناً تسلط داشته، و همچنین تصریح دانشمند بزرگی همانند حافظ علائی بر «حسن» روایت، به نظر می‌رسد که بررسی سند روایت ضرورتی نداشته باشد و تصریح این دو نفر برای کسانی که قلب‌شان از کینه نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام خالی است، کفایت می‌کند.

روایت چهارم: «اللهم ادر الحق مع علی»

حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین می‌نویسد:

4629 أَفْبَرْنَا أَمَمًا بَنُ كَامِلِ الْقَاضِي، ثَنَا أَبُو قِلَابَةَ، ثَنَا أَبُو عَتَّابٍ سَهْلُ بْنُ مَمَّادٍ، ثَنَا الْمُفْتَارُ بْنُ نَافِعِ التَّمِيمِيِّ، ثَنَا أَبُو مَيَّانَ التَّمِيمِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: " رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَدْرِ الْمَقَّ مَعَهُ مَيْثُ دَارٍ "

از علی علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: فداوند علی را رحمت کند، فدا یا! مق را بر مدار علی بپرغان، هر طرف که او برود.

و سپس در تصحیح حدیث می‌گوید:

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ، وَلَمْ يُفْرَجْ لَهُ

سند این روایت بنابر شرایطی که مسلم قبول دارد صحیح است؛ ولی او و بخاری نقل نکرده‌اند.

المستدرک علی الصحیحین ج 3، ص 134

فخر الدین رازی، تفسیر پرداز شهیر اهل سنت، تصریح می‌کند که به صورت متواتر نقل شده است هر کس در دینش به علی بن ابی طالب اقتدا کند، هدایت خواهد شد و سپس برای اثبات گفتارش به روایت «اللهم ادر الحق مع علی حیث دار» استناد می‌کند:

المجة الفامسة:

روى البيهقى فى السنن الكبير عن أبى هريرة قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يجهر فى الصلاة ببسم الله الرحمن الرحيم ثم إن الشيخ البيهقى روى الجهر عن عمر بن الخطاب وابن عباس وابن عمر وابن الزبير وأما أن على بن أبى طالب رضى الله عنه كان يجهر بالتسمية فقد ثبت بالتواتر ومن اقتدى فى دينه بعلى بن أبى طالب فقد اهتدى والدليل عليه قوله عليه السلام: اللهم أدر المق مع على ميث دار.

دليل پنجم:

بيهقى در سنن كبرای خود از ابوهريره نقل کرده است كه رسول خدا در نماز بسم الله را بلند می‌فواند. سپس بیهقی از عمر بن خطاب، ابن عباس و پسر عمر و پسر زبیر نقل کرده‌اند كه بلند می‌فوانده‌اند. اما على بن أبى طالب نیز بسم الله را بلند می‌فواند؛ به درستی و با روایات متواتر ثابت شده است كه هر كس در دینش به على بن أبى طالب علیه السلام اقتدا كند، به راستی كه هدایت شده است. دلیل بر این مطلب این سخن رسول خدا صلى الله عليه وآله است كه فرمود: فدایا مق را بر مدار على بگردان، هر جا كه او باشد.

الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر التمیمی (متوفای 604هـ)، التفسیر الكبير أو مفاتیح الغیب، ج 1، ص 168، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م.

نظام الدین نیسابوری نیز در تفسیر خود می‌نویسد:

وكان مذهبه الجهر بها فى جميع الصلوات ، وقد ثبت هذا منه تواتراً ومن اقتدى به لن يضل . قال صلى الله عليه وسلم: "اللهم أدر المق معه ميث دار".

مذهب او (امام على علیه السلام) این بود كه در تمام نمازها بسم الله را بلند می‌فواند، به درستی كه با روایات متواتر ثابت شده است كه هر كس به او اقتدا كند، گمراه نمی‌شود. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: فدایا مق را با او بگردان، هر جا كه باشد.

النیسابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین المعروف بالنظام الأعرج (متوفای 728 هـ)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج 1، ص 89، تحقیق: الشيخ زكريا عميران، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1416هـ - 1996م.

محمد بن ابراهیم بیهقی همین روایت را به صورت مستقیم از ابوحنیان تیمی نقل کرده است:

عن أبى میان التیمی عن أبيه عن على بن أبى طالب، رضى الله عنه، قال النبى، صلى الله عليه وسلم:

رمح الله علياً، اللهم أدر المق معه ميث دار.

البيهقى، إبراهيم بن محمد (متوفای بعد 320هـ)، المحاسن والمساوى، ج 1، ص 37، تحقيق: عدنان على، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت/ لبنان، الطبعة: الأولى، 1420هـ - 1999م

بسیاری از بزرگان اهل سنت، صحت این حدیث را مفروغ عنه گرفته و این روایت را جزء فضائل آن حضرت ذکر کرده‌اند. در کتاب موسوعه اقوال الدارقطنی آمده است:

وبعدہ أمير المؤمنین: علی بن أبی طالب رضی الله عنه وأرضاه، وقد ورد عن النبی صلی الله علیه وسلم فی فضائله أمادیت كثيرة منها: قوله صلی الله علیه وسلم: اللهم أدر المق مع علی میث ما دار.

بعد از او (عثمان) امیرمؤمنان علی بن ابی طالب است که خداوند از او راضی باشد و او را راضی کند. از رسول خدا در باره فضائل او (روایات زیادی نقل شده است؛ از جمله که آن مضرت فرمود: فدایا مق را دور علی بگردان، هر کجا که او باشد. الدارقطنی البغدادی، ابوالحسن علی بن عمر (متوفای 385هـ)، موسوعه اقوال الدارقطنی ج 1، ص 22، طبق برنامه الجامع الكبير.

ابوبکر باقلانی در شرح حال امیرمؤمنان علیه السلام می‌نویسد:

وبعدہ أمير المؤمنین: علی بن أبی طالب رضی الله عنه وأرضاه، وقد ورد عن النبی صلی الله علیه وسلم فی فضائله أمادیت كثيرة منها: قوله صلی الله علیه وسلم: اللهم أدر المق مع علی میث ما دار.

الباقلائی، ابوبکر محمد بن الطیب (متوفای 403هـ)، الإنصاف فیما يجب اعتقاده ولا يجوز الجهل به، ج 1، ص 106، تحقیق: عماد الدین أحمد حیدر، ناشر: عالم الکتب - لبنان، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1986م

ابوحامد غزالی در باره فضائل امیرمؤمنان علیه السلام می‌نویسد:

وقال صلی الله علیه وسلم فی مق علی: «اللهم أدر المق مع علی میث دار» وقال صلی الله علیه وسلم: «أفضاکم علی».

رسول خدا (ص) در باره علی (علیه السلام) فرمود: فدایا مق را دور علی بگردان، هر کجا که او باشد، و نیز فرمود: علی علیه السلام از همه شما در قضاوت برتر است.

الغزالی، ابوحامد محمد بن محمد (متوفای 505هـ)، المستصفی فی علم الأصول، ج 1، ص 170، تحقیق: محمد عبد السلام عبد الشافی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1413هـ.

و بسیار دیگر از بزرگان اهل سنت این روایت را نقل کرده‌اند که به جهت اختصار به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

پاسخ به شبهات دلالی

ممکن است کسی ادعا کند که ما صحت روایت را در باره امیرمؤمنان علیه السلام قبول داریم؛ اما این ویژگی اختصاص به آن حضرت ندارد؛ بلکه این روایت در باره کسانی دیگری همچون عمار بن یاسر و عمر بن الخطاب نیز نقل شده است؛ بنابراین این دو نفر نیز در این فضیلت شریک هستند و هر چیزی را که در باره امیرمؤمنان علیه السلام ثابت کند، در باره آن‌ها نیز به اثبات می‌رساند.

در پاسخ به این شبهه، تک تک روایاتی را که در این باره نقل شده است، بررسی و در آخر نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

حق با عمار است و عمار با حق

در برخی از کتاب‌های شیعه و سنی روایتی با این مضمون که «حق با عمار است و عمار با حق است» نقل شده است. محمد بن سعد در کتاب الطبقات الکبری به نقل از واقدی می‌نویسد:

قال أفرنا ممد بن عمر وغيره قالوا...

وما كان أمد من قدماء أصصاب رسول الله يشك أن عمارا قد وببت له الجنة في غير موطن ولا اثنين فهنئنا لعمار بالجنة
ولقد قيل إن عمارا مع المق والمق معه يدور عمار مع المق أينما دار وقاتل عمار في النار.

محمد بن عمر (واقدی) و دیگران به من خبر دادند:

کسی از قدیمی‌های اصصاب تردید نداشتند که بهشت بر عمار واجب شده است؛ نه در یکی دو جا؛ پس گوارا باد بهشت
بر عمار. به درستی که گفته شده: عمار با حق است و مق با او است، عمار همواره گرد مق می‌چرخد، هر جا که
باشد و کشنده عمار در آتش است.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفای 230هـ)، الطبقات الکبری، ج 3، ص 262، ناشر: دار صادر - بیروت.

بلاذری در انساب الأشراف و ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، همین مطلب را با همین سند نقل کرده‌اند:

البلاذری، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای 279هـ)، أنساب الأشراف، ج 1، ص 76، طبق برنامه الجامع الکبیر.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای 571هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها
من الأمائل، ج 43، ص 475، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - 1995.

انصاری تلمستانی با این تعبیر آن را نقل کرده است:

وروی أن علیا قال بعد مصاب بصفین...

روایت شده است که علی علیه السلام بعد از جنگ صفین گفت:...

الانصاری التلمسانی، محمد بن أبی بکر المعروف بالبیری (متوفای 644هـ) الجوهره فی نسب النبی وأصحابه العشرة، ج 1، ص 304،
طبق برنامه الجامع الکبیر.

روشن است که هیچ یک از این روایات، سند درستی ندارد و نمی‌تواند برای کسی حجت باشد.

از علمای شیعه، نیز شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع آن را با سند مرسل نقل کرده است:

عمار مع المق والمق مع عمار يدور معه ميت دار.

عمار با حق و مق با عمار است، با او می‌چرخد، هر جا که برود.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381هـ)، علل الشرائع، ج 1، ص 223، تحقیق: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: المكتبة الحیدریة - النجف، 1385هـ - 1966م

محمد بن سلیمان کوفی در مناقب الإمام امیر المؤمنین علیه السلام آن را با سند ذیل که تمام راویان آن مجهول هستند، نقل کرده است:

830 - [مدثنا] أُمَمَد [أَبُو جَعْفَرٍ أَمَمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْمَسْنَنِ بْنِ مَرْوَانَ] قَالَ: مَدَّثَنَا الْمَسْنَنُ [الْمَسْنَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَفَانَ الْعَامِرِيُّ] قَالَ: أَفْبَرْنَا عَلِيَّ [عَلِيَّ بْنَ مَكَيْمٍ] قَالَ: أَفْبَرْنَا مَمْمَدَ [مَمْمَدُ بْنُ فَضِيلٍ]: عَنْ مَبَةَ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَأَبُو مَسْعُودٍ إِلَى مَذْيِفَةَ بِالْمَدَائِنِ فَدَفَلْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ: مَرَمِبَا بِكُمْ مَا فَلَفْتَمَا أَمَدًا مِنْ قِبَائِلِ الْعَرَبِ أَمَبٌ إِلَى مِنْكَمَا. قَالَ: فَانْبَسَطَ أَبُو مَسْعُودٍ وَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَعْهَدُ إِلَيْنَا فَإِنْ أَصَابَكَ قَدْ ذَهَبُوا وَنَمْنُ نَفَافِ الْفِتْنَةِ. قَالَ: فَقَالَ [مَذْيِفَةَ]: عَلَيْكُمْ بِالْفِئَةِ الَّتِي فِيهَا ابْنُ سَمِيئَةَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَمَارٌ يَدُورُ مَعَ الْمُقِ أَيْنَمَا دَارَ وَإِنَّهُ لَتَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ النَّكَثُونَ عَنِ الطَّرِيقِ وَيَكُونُ آفَرُ رِزْقٍ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا ضِيَاعٌ مِنْ لَبَنِ.

معمد بن فضیل از مبه نقل کرده است که من و ابومسعود پیش مزیفه در مدائن رفتیم، پس گفت: فوش آمدید، در میان قبایل عرب کسی محبوبتر از شما در نزد من نیست. ابو مسعود فوشمال شد و گفت: ای ابا عبد الله، برای ما سفن بگو؛ چرا که یارانت رفته اند و ما از فتنه می ترسیم. مزیفه گفت: شما به گروهی سفارش می کنید که در آن پسر سمیه مضور دارد؛ چرا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: عمار گرداگر مق می پرفد، هر کجا که برود. و این که گروه نابکار او را فواهند کشت، همان کسانی که راه (مق) را می شکنند، و نیز فرمود: آفرین غذای او در این دنیا شیری است که با آب مخلوط شده است.

الكوفي القاضي، محمد بن سليمان (متوفای حدود 300هـ)، مناقب الامام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، ج 2 ص 351، تحقیق: الشيخ محمد باقر المحمودی، ناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم، الطبعة: الأولى، 1412هـ

در نتیجه سند این روایت در کتابهای شیعه و سنی صحیح ندارد و حجت نیست.

ثانیا: از این گذشته، روایاتی دیگری در منابع شیعه و سنی وجود دارد که این روایت را در باره عمار تفسیر و توجیه می کند. طبق این روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله، عمار را معیار حق و باطل معرفی کرده است. آن حضرت می دانست که در آینده جنگی بین گروهی به سرپرستی معاویه با گروهی تحت پرچم امیرمؤمنان علیه السلام اتفاق خواهد افتاد، طبیعی است که هر دوی آنها نمی توانند بر حق باشند؛ از این رو، آن حضرت برای این که صراط حق را مشخص کنند، فرمودند که «عمار را گروه نابکار خواهد کشت»:

وَيَعِ عَمَارٌ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْبَيْتِ وَيَدْعُونَهُ إِلَى النَّارِ.

بیچار عمار! گروه نابکار او را می کشند، عمار آنها را به سوی بهشت و آنها عمار را به سوی آتش می فوانند.

البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 1، ص 172، ح 463، کتاب الصَّلَاةِ، باب بُيُوتِ الْمَسْجِدِ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

به همین خاطر به مردم توصیه کردند که در این چنین دورانی اگر دچار شک و تردید شدند، به همان گروهی بپیوندند که عمار در آن گروه باشد.

شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه در عیون اخبار الرضا علیه السلام می نویسد که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

عَمَّارٌ عَلَى الْمَقِّ مِینَ يُقْتَلُ بَيْنَ الْفِتْنَيْنِ إِذْ دَى الْفِتْنَيْنِ عَلَى سَبِيلِي وَ سُنَّتِي وَالْأُمْرَى مَارِقَةً مِنَ الدِّينِ فَارِبَةً عَنْهُ.

عمار بر مق است، در آن زمانی که بین دو گروه کشته می شود، یکی از این دو گروه بر راه و سنت من است، و گروه دیگر از دین دور و فارغ از آن هستند.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381هـ)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 72، تحقیق: الشیخ حسین الأعلمی، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت، 1404هـ - 1984م.

طبرانی از علمای اهل سنت می نویسد:

مَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَضْرَمِيُّ ثَنَا فِرَارٌ بْنُ مُرْدٍ ثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا افْتَلَفَ النَّاسُ كَانِ بْنِ سُمَيَّةَ مَعَ الْمَقِّ.

رسول خدا فرمود: زمانی که مردم دچار افتلاف شدند، پسر سمیه بر مق است.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای 360هـ)، المعجم الكبير، ج 10، ص 95، ح 10071، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، 1404هـ - 1983م.

و حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین می نویسد:

أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُمَمِّدِ بْنِ فَالِدِ الْهَاشِمِيُّ بِالْكُوفَةِ، ثَنَا مُمَمِّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَفَّانَ الْغَامِرِيُّ، ثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ النَّهْدِيُّ، ثَنَا إِسْرَائِيلُ بْنُ يُونُسَ، عَنْ مُسْلِمِ الْأَعْوَرِ، عَنْ فَالِدِ الْعُرَنِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو سَعِيدِ الْفُذْرِيُّ عَلَى مُذَيْفَةَ، فَقُلْنَا: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَدَّتْنَا مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْفِتْنَةِ، قَالَ مُذَيْفَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: " دُورُوا مَعَ كِتَابِ اللَّهِ مَيْتٌ مَا دَارَ "، فَقُلْنَا: فَإِذَا افْتَلَفَ النَّاسُ فَمَعَ مَنْ نَكُونُ؟ فَقَالَ: " انظُرُوا الْفِتْنَةَ الَّتِي فِيهَا ابْنُ سُمَيَّةَ فَارْزَمُوهَا، فَإِنَّهُ يَدُورُ مَعَ كِتَابِ اللَّهِ "، قَالَ: قُلْتُ: وَمَنْ ابْنُ سُمَيَّةَ؟ قَالَ: " أَوْ مَا تَعْرِفُهُ؟ "، قُلْتُ: بَيْنَهُ لِي، قَالَ: " عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ "، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَمَّارٍ: " يَا أَبَا الْيَقْظَانِ، لَنْ تَمُوتَ مَتَى تَقْتَلَكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ عَنِ الطَّرِيقِ "

هَذَا حَدِيثٌ لَهُ طَرُقٌ بِأَسَانِيدٍ صَمِيمَةٍ، أَمْرَجًا بَعْضَهَا وَلَمْ يُفْرَجْ بِهَذَا اللَّفْظِ.

خالد العرنی گفت که من و ابوسعید فدریک بر مذیبه وارد شدیم و گفتیم: ای ابا عبد الله، برای ما نقل کن چیزهایی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره فتنه شنیدی، مذیبه گفت: رسول خدا فرمود: بر مدار قرآن بپرفید، هر جا که بود. گفتیم: اگر مردم دچار اختلاف شدند، با چه کسی باشیم؟ پس گفت: بنگرید که پسر سمیه در کدام گروه است، به همان گروه پایبند باشید؛ چرا که او همواره بر مدار کتاب خدا می‌پرفد. سؤال کرد: پسر سمیه کیست؟ گفت: آیا او را نمی‌شناسی؟ گفتم: برایم بیان کن. گفت: عمار بن یاسر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به عمار می‌گفت: ای ابا یقظان! تو هرگز نمی‌میری؛ مگر این که گروه نابکار که از (صراط مستقیم) خارج هستند، تو را می‌کشند.

این روایت، چندین سند صحیح دارد، بخاری و مسلم تکه‌های از آن را نقل کرده‌اند؛ اما با این الفاظ نقل نکرده‌اند.

الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای 405 هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج2، ص162، ح2652، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، 1411 هـ - 1990 م.

ابن عبد البر در الإستیعاب می‌نویسد:

وقال أبو مسعود وطائفة لمذیفة مین امتضر وأعيد ذكر الفتنة: إذا اختلف الناس بمن تأمرنا؟ قال: عليكم بآبن سمیة فإنه لن يفارق المق متى يموت أو قال: فإنه يدور مع المق ميت دار.

ابومسعود و طایفه‌ای دیگری در هنگام امتضار به عیادت او رفتند و از فتنه یاد کردند و گفتند: وقتی مردم دچار اختلاف شدند، از چه کسی پیروی کنیم؟ گفت: شما را به پسر سمیه سفارش می‌کنم؛ چرا که او تا هنگام مرگ از مق جدا نخواهد شد، یا این که گفت: او همواره بر محور مق می‌پرفد، هر جا که برود.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای 463 هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج3، ص1139، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، 1412 هـ.

ابن کثیر دمشقی سلفی بعد از نقل این روایات می‌گوید:

ومعلوم أن عمارا كان في جيش على يوم صفين وقتله أصصاب معاوية من أهل الشام وكان الذي تولى قتله رجل يقال له أبو الغادية رجل من أفناد الناس.

روشن است که عمار، در جنگ صفین در لشکر علی (علیه السلام) بود و طرفداران معاویه از مردم شام او را کشتند. کسی که کشتن او را به عهده گرفت، مردی به نام ابوالغادیه از بزرگان مردم بود.

ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفای 774 هـ)، البداية والنهاية، ج6، ص214، ناشر: مكتبة المعارف - بیروت.

طبق این روایات، رسول خدا صلی الله علیه و آله طبق وظیفه‌ای که دارد، صراط مستقیم الهی و راه حق را به مردم نشان داده و عمار را در زمان فتنه و جنگ معیار حق و باطل قرار داده است؛ بنابراین روایاتی که در باره عمار وارد شده، با این روایات مقید می‌شوند.

حق با عمر است، هر جا که باشد!!!

به جرأت می‌توان گفت که کمتر فضیلتی از فضائل امیرمؤمنان علیه السلام باقی مانده؛ مگر این که دستگاه حدیث سازی بنی امیه، عین همان را برای خلفای سه گانه جعل نکرده باشد. و یکی از آن‌ها روایت «**علی مع المق والمق مع علی**» است که عین همین روایت را برای عمر بن الخطاب نیز نقل کرده‌اند. ما به صورت مختصر این روایات را از نظر سندی و دلالتی بررسی خواهیم کرد.

روایت اول: الحق بعدی مع عمر حیث کان

محمد بن اسماعیل بخاری در تاریخ کبیر خود می‌نویسد:

قال الممیدی نا معن قال مدثنی المارث بن عبد الملك بن إياس عن القاسم بن یزید بن قسیط عن أبيه عن عطاء عن

عبد الله بن عباس عن الفضل بن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: المق بعدی مع عمر میث کان.

فضل بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است که بعد از من مق با عمر است، هر جا که باشد.

البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (متوفای 256هـ)، تاریخ الکبیر، ج 7، ص 114، ح 502، تحقیق: السید هاشم الندوی، ناشر: دار الفکر.

همین روایت را بزار در مسند خود و ابن عساکر در تاریخ دمشق و ... با همین سند نقل کرده‌اند.

البرز، ابوبکر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (متوفای 292 هـ)، البحر الزخار (مسند البزار) ج 6، ص 98، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله، ناشر: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم - بيروت، المدينة الطبعة: الأولى، 1409 هـ.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای 571 هـ)، تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمیة من حلها من الأماثل، ج 44، ص 126، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - 1995.

در سند این روایت شخصی به نام قاسم بن یزید وجود دارد که بزرگان اهل سنت او را به شدت تضعیف کرده‌اند، عقیلی در کتاب ضعفاء خود نام او را آورده و سپس نقل همین روایت را دلیل بر ضعف او می‌داند:

القاسم بن یزید بن عبد الله بن قسیط عن أبيه عن عطاء بن يسار.

مدثناه ممد بن إسماعیل وإبراهیم بن صالح قال مدثنا المسین مدثنا معن بن عیسی مدثنا المارث بن عبد الملك بن

إیاس اللیثی ثم الأشجعی عن القاسم بن یزید بن عبد الله بن قسیط عن أبيه عن عطاء عن بن عباس قال سمعت رسول

الله (ص) یقول المق بعدی مع عمر میث کان

مدثنا إبراهیم بن صالح مدثنا الممیدی مدثنا أبو سعید مولى بنی هاشم مدثنا المارث بن عبد الملك بن إیاس عن القاسم

بن یزید بن عبد الله بن قسیط عن أبيه عن عطاء بن أبي رباح عن بن عباس عن الفضل بن عباس قال سمعت رسول الله

(ص) یقول المق بعدی مع عمر میث کان.

عطاء از ابن عباس نقل کرده است که شنیدم (رسول خدا (ص)) می‌فرمود: بعد از من مق با عمر است، هر جا که باشد.

العقيلي، ابوجعفر محمد بن عمر بن موسى (متوفای 322هـ)، الضعفاء الكبير، ج3، ص481، رقم: 1541، تحقیق: عبد المعطی أمين قلعجی، ناشر: دار المكتبة العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984م.

شمس الدین ذهبی و ابن حجر عسقلانی نیز در شرح حالش همین مطلب را از عقیلی نقل کرده‌اند.

6861 [6716] القاسم بن یزید بن عبد الله بن قسيط عن أبيه **مديته منكر** ذكره العقيلي **بطرق معللة** الممیدی مدثنا

معن مدثنا المارث بن عبد الملك الليثي عن القاسم بن یزید بن عبد الله بن قسيط عن أبيه عن عطاء عن ابن عباس سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول المق بعدى مع عمر ميث كان....

قاسم بن یزید بن عبد الله بن قسيط از پدرش روایت منکری را نقل کرده است، عقیلی این روایت را با سندهای که اشکال دارد از ممیدی... نقل کرده است.

الذهبي الشافعي، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج5، ص463، تحقیق: الشيخ علی محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1995م.

العسقلانی الشافعي، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای 852 هـ)، لسان المیزان، ج4، ص467، تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1406هـ - 1986م.

ابن عساکر همین روایت را با سند دیگر نقل کرده است:

(46600) - أَفْبَرْنَا أَبُو الْقَاسِمِ، أَيْضًا، أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بْنِ مَسْعَدَةَ، أَنَا مَمْرَةُ بْنُ يُوسُفَ، أَنَا أَبُو أَمَدَ بْنَ عَدِيٍّ، نَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِبَّانَ، نَا مُمَمَدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ أَبُو الْوَارِثِ، نَا عُدْمَانُ بْنُ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ لَهِيْعَةَ، عَنِ عَطَاءٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ: "عُمْرُ مِنِّي، وَأَنَا مِنْ عُمَرَ، وَالْمَقُّ بَعْدِي مَعَ عُمَرَ".

از ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: عمر از من است و من از عمر هستم، و مق بعد از من

با عمر است.

ابن عساکر الدمشقی الشافعي، أبي القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای 571هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمائل، ج44، ص126، تحقیق: محب الدین أبي سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1995.

در سند این روایت نیز «عبد الله بن لهيعة» وجود دارد که بزرگان علم رجال اهل سنت او را تضعیف کرده‌اند.

ابن جوزی در کتاب الضعفاء والمتروکین نام او را آورده و می‌گوید:

عبد الله بن لهيعة بن عقبه أبو عبد الرحمن المضرمی ويقال الخافقی قاضی مصر يروى عن الأعرج وأبى الزبير قال يميى بن سعيد قال لى بشر بن السرى لو رأيت ابن لهيعة لم تامل عنه مرفا وكان يميى بن سعيد لا يراه شيئاً وقال يميى بن

معین آنکر اهل مصر امتراق کتب ابن لهیعه و السماع منه و أفذ القديم والمدیث. هو ضعیف قبل ان تمترق کتبہ وبعد امتراقها وقال عمرو بن علی من کتب عنه قبل امتراقها بمثل ابن المبارک والمقری أصح ممن کتب بعد امتراقها وهو ضعیف المدیث وقال أبو زرعۃ سماع الأوائل والأواخر منه سواء إلا ابن المبارک وابن وهب کانا یتبعان أصوله ولیس ممن یمتج وقال النسائی ضعیف وقال السعدی لا ینبغی أن یمتج بروایتہ ولا یعتد بها بروایتہ ولا یعتد بها

عبد الله بن لهیعه... یمی بن سعید گفت که بشر بن السری به من گفت: اگر پسر لهیعه را دیدی، از او یک مرف هم یاد بگیر، یمی بن سعید برای او ارزشی قائل نبود. یمی بن معین گفته: مردم مصر آتش گرفتن کتابهای او و همچنین روایت شنیدن از او را در گذشته و جدید، انکار کرده‌اند. او ضعیف است؛ چه قبل از آتش گرفتن کتابهایش و چه بعد از آن. عمرو بن علی گفته: روایت کسانی مثل ابن مبارک و مقری که قبل از آتش گرفتن کتابهایش از او روایت نقل کرده‌اند، ضعیف‌تر است از روایت کسانی که بعد از این قضیه از او نقل کرده‌اند، او ضعیف المدیث است. ابوزرعہ گفته: شنیدن از او چه در اوائل و چه در اواخر عمرش، شکی است؛ مگر آن چه را که ابن مبارک و ابن وهب شنیده‌اند، آن‌ها دنبال کتابهای اصول او می‌رفتند؛ ولی او کسی نیست که بشود به او امتحاج کرد. نسائی گفته: ضعیف است. سعدی گفته: شایسته نیست که به روایات او امتحاج شود، به روایات و خود او اعتنا نمی‌شود.

ابن الجوزی الحنبلی، جمال الدین ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفای 597 هـ)، الضعفاء والمتروکین، ج2، ص136، تحقیق: عبد الله القاضی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1406 هـ.

بزرگان اهل سنت، علیه این روایت موضع گرفته و آن را حدیث منکر و ضعیف دانسته‌اند که ما به گفتار برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. عقیلی در کتاب ضعفاء می‌گوید:

قال المصنف قال علی بن المدینی هو عندی عطاء بن یسار ولیس لهذا المدیث أصل من مدیث عطاء بن أبی رباح

ولا عطاء بن یسار وأخاف أن یكون عطاء الفرسانی لأن عطاء الفرسانی یرسل عن عبد الله بن عباس والله أعلم.

صائغ از علی بن مدینی نقل کرده که این روایت عطاء که در سند این روایت واقع شده، از دیدگاه من عطاء بن یسار است، این مدیث ریشه ندارد؛ چه از عطاء بن یسار باشد یا از عطاء بن یسار، می‌ترسم که این شفص عطاء الفرسانی باشد؛ چرا که او از عبد الله بن عباس به صورت مرسل نقل می‌کند.

العقیلی، ابوجعفر محمد بن عمر بن موسی (متوفای 322 هـ)، الضعفاء الکبیر، ج3، ص483، تحقیق: عبد المعطی أمین قلعجی، ناشر: دار المکتبة العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1404 هـ - 1984 م.

مطهر بن طاهر مقدسی در باره این روایت می‌گوید:

3552 - مديت: عمر منى، وأنا من عمر، والمق بعدى مع عمر ميث كان. رواه عبد الله بن لهيعة. عن عطاء، عن ابن

عباس. وابن لهيعة ضعيف.

روایت «عمر از من است و من از عمر هستم، مق بعد از من با عمر است؛ هر کجا که باشد» را عبد الله بن لهيعة از عطاء

از ابن عباس نقل کرده و ابن لهيعة ضعيف است.

المقدسى، مطهر بن طاهر (متوفى 507 هـ)، ذخيرة الحفاظ، ج3، ص1599، تحقيق: د. عبد الرحمن الفيواي، ناشر: دار السلف - الرياض، الطبعة: الأولى، 1416 هـ - 1996 م.

شمس الدين ذهبى و ابن حجر عسقلانى پس از نقل گفتار على بن مدينى كه از كتاب ضعفاء عقيلى نقل كرديم، گفته‌اند:

قلت أخاف أن يكون كذباً مفتلقاً.

من می‌ترسم كه اين روايت دروغ و سافتگى باشد.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748 هـ)، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، ج5، ص464، تحقيق: الشيخ على محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1995 م.

العسقلانى الشافعي، أحمد بن على بن حجر ابوالفضل (متوفى 852 هـ)، لسان الميزان، ج4، ص468، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1406 هـ - 1986 م.

ابن كثير سلفى بعد از نقل اين روايت مى‌گويد:

وفى اسناده ومثنه غرابه شديدة.

در سند و متن اين روايت غرابت شديدى وجود دارد.

ابن كثير الدمشقى، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشى (متوفى 774 هـ)، البداية والنهاية، ج5، ص231، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

علامه مناوى بعد از نقل اين روايت مى‌گويد:

وفى إسناده مجهول.

در سند اين روايت شقصى مجهول وجود دارد.

المناوى، محمد عبد الرؤوف بن على بن زين العابدين (متوفى 1031 هـ)، التيسير بشرح الجامع الصغير، ج2، ص148، ناشر: مكتبة الإمام الشافعي - الرياض، الطبعة: الثالثة، 1408 هـ - 1988 م.

و در جای دیگر مى‌نويسد:

(المق بعدى مع عمر) أى القول الصادق الثابت الذى لا يعتريه الباطل يكون مع عمر ميث كان وفى رواية يدور معه ميث

دار (المكيم عن الفضل بن العباس) ابن عم المصطفى ورديفه بعرفه **وذا مديت منكر**.

(بعد از من مق با عمر است) یعنی، سفتن راست و درست که باطل وارد آن نمی‌شود، همراه با عمر است، هر جا که باشد. در روایتی آمده است که مق با عمر می‌گردد، هر جا که باشد. مکیم از فضل بن عباس، پسر عموی رسول خدا؛ همان کسی که در عرفه پشت سر حضرت سوار بر شتر بود، آن را نقل کرده. و این روایت «منکر» است.

المناولی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای 1031هـ)، التیسیر بشرح الجامع الصغیر، ج 1، ص 507، ناشر: مکتبه الإمام الشافعی - الرياض، الطبعة: الثالثة، 1408هـ - 1988م.

و عجلونی در کشف الخفاء، صراحتاً به نقل از صغانی می‌گوید که این روایت جعلی و ساختگی است:

(المق بعدی مع عمر میث کان) قال المغانی موضوع انتهى وأقول (رواه فی الجامع الكبير عن المکیم الترمذی وابن عساکر عن الفضل بن عباس بلفظ المق بعدی مع عمر بن الخطاب میث کان انتهى).

(مق، بعد از من با عمر است، هر جا که باشد). صغانی گفته که این روایت جعلی است. من می‌گویم مکیم ترمذی در جامع الكبير و ابن عساکر از فضل بن عباس با این الفاظ آن را نقل کرده‌اند که مق بعد از من با عمر بن خطاب است، هر جا که باشد.

العجلونی الجراحی، إسماعیل بن محمد (متوفای 1162هـ)، کشف الخفاء ومزیل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث علی أسننه الناس، ج 1، ص 436، ح 1160، تحقیق: أحمد القلاش، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الرابعة، 1405هـ.

شمس‌الدین جزری شافعی در باره این روایت می‌گوید:

فبر: «عمر معی وأنا مع عمر، والمق بعدی مع عمر میث کان». فیه راو مجهول المال، فلم یصح.

روایت «عمر با من است...» در سند آن یک راوی مجهول وجود دارد؛ پس صحیح نیست.

الجزری الشافعی، أبی الخیر شمس‌الدین محمد بن محمد (متوفای 833هـ)، أسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن أبی طالب کرم الله وجهه، ج 1، ص 189، تقدیم، تحقیق و تعلیق: الدكتور محمد هادی الأمینی، ناشر: مکتبه الإمام امیرمؤمنان (ع) العامة، اصفهان - ایران.

و در جای دیگر می‌گوید:

592 - فبر: «المق بعدی مع عمر». قال العقیلی: حدیث منکر فیه القاسم بن یزید.

روایت «مق بعد از من با عمر» عقیلی گفته: این روایت منکر است که در سند آن قاسم بن یزید وجود دارد.

أسنی المطالب ج 1، ص 130

دیلمی همین روایت را در کتاب الفردوس که موضوع این کتاب روایات جعلی است، آورده:

الدیلمی الهمذانی، ابوشجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه الملقب إلیکیا (متوفای 509هـ) الفردوس بمأثور الخطاب، ج 3، ص 56، تحقیق: السعید بن بسیونی زغلول، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1406هـ - 1986م.

حتی البانی وهابی در چندین کتاب خود این روایت نقل و آن را جعلی دانسته است:

موضوع. رواه العقيلي في "الضعفاء" (363) عن القاسم بن يزيد بن عبد الله ابن قسيما، عن أبيه، عن عطاء، عن ابن عباس؛ قال: سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: ... فذكره. ثم رواه هو، والبفاري في "التاريخ" (4 / 1 / 114)، وابن عساكر (13 / 13 / 1)

روایت «مق بعد از من با عمر است، هر کجا که باشد» جعلی است. این روایت را عقیلی در ضعفاء از قاسم بن یزید بن عبد الله بن قسيما از پدرش از عطاء از عبد الله بن عباس نقل کرده که رسول خدا فرمود: ... سپس همین روایت را بفاری در تاریخ کبیر و ابن عساكر نقل کرده اند.

ألباني، محمد ناصر (متوفى 1420هـ)، السلسلة الضعيفة وأثرها السئ في الأمة، ج 8، ص 21، ناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع لصاحبها سعد بن عبدالرحمن الراشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1425هـ - 2004م

روایت دوم: الحق بعدی معك

اسلم بن سهل الرزاز در تاریخ واسط از خود عمر همین روایت را نقل کرده است:

(379) - [1: 131] قَالَ: ثَنَا عَمْرُ بْنُ فَالِدٍ، قَالَ: ثَنَا مُمَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ إِسْمَاقَ، عَنْ مُمَمَّدِ بْنِ إِبرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ، قَالَ: أَهْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَقَالَ: " اذْنُ مِئِي يَا عُمَرُ، أَنْتَ مِئِي وَأَنَا مِنْكَ، وَالْمَقُّ بَعْدِي مَعَكَ "

از عمر بن فطاب نقل شده است که رسول خدا (ص) در حالی که بر فراز منبر بود، گفت: نزدیک من بیا ای عمر! تو از من هستی و من از تو هستم، و مق بعد از من با تو است.

الواسطي، أسلم بن سهل الرزاز (متوفى 292هـ)، تاريخ واسط، ج 1، ص 131، تحقيق: كوركيس عواد، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1406هـ.

در سند این روایت دو اشکال اساسی وجود دارد؛ اشکال اول در ابراهیم بن عبد الملک بن إسحاق است که او مجهول الحال است و اشکال دوم این که «مردی از بنی کنانه» آن را از عمر نقل کرده است و این شخص مبهم است؛ پس سند این روایت قطعاً ضعیف است.

تعارض این روایت با روایات صحیح السند:

علاوه ضعف روایاتی که در باره عمر وارد شده، حتی اگر فرض بگیریم که این روایات صحیح نیز باشند، با واقعیت‌های زندگی او سازگاری ندارد؛ چرا که روایات صحیح السند بسیاری در منابع اهل سنت وجود دارد که ثابت می‌کند عمر بن خطاب در مواردی بر خلاف قرآن فتوا

داده و در بسیاری از مورد بر خلاف حکم خداوند عمل کرده است. از آن جایی که این موارد بسیار زیاد است و اگر بخواهد تمام اشتباهات عمر و فتوهای خلاف او را جمع آوری کند، شاید چندین جلد شود، از این رو ما فقط به پنج مورد اشاره می‌کنیم:

عمر، بر خلاف قرآن فتوا می‌داد:

خداوند در سوره نساء آیه 43 صراحتاً می‌فرماید که هر کس آب نداشت، به جای غسل باید تیمم کند:

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَمَدٌ مِّنَ الْمَوَاطِنِ أَوْ لَمْ يَأْتِكُمْ مَاءٌ فَكَيْفَ يُغَسَّلُ الْوَجْهَ صَعِيدًا طَيِّبًا.

النساء / 43

و اگر بیمارید، یا مسافر، و یا «قضای حاجت» کرده‌اید، و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید، و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید! (به این طریق که) صورتها و دستهایتان را با آن مسح نمایید.

اما عمر بن الخطاب، بر خلاف این آیه قرآن کریم فتوا داده است که اگر کسی آب نیافت، اصلاً لازم نیست نماز بخواند. مسلم نیشابوری در صحیح خود می‌نویسد:

أَنَّ رَجُلًا أَتَى عُمَرَ فَقَالَ إِنِّي أَجَبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً فَقَالَ لَا تُصَلِّ فَقَالَ عُمَرُ أَمَا تَذَكُرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَنَا وَأَنْتَ فِي سَرِيٍّ فَأَجَبْنَا فَلَمْ نَجِدْ مَاءً فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَعْتُ فِي التُّرَابِ وَصَلَّيْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ ثُمَّ تَنْفُخَ ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَكَفَيْكَ فَقَالَ عُمَرُ اتَّقِ اللَّهَ يَا عُمَرُ قَالَ إِنْ شِئْتَ لَمْ أَهْدُ بِهِ.

مردی پیش عمر آمد و گفت: «من جنب می‌شوم و آب نمی‌یابم، چه باید کرد؟» عمر پاسخ داد: «نماز نخوان.» عمر گفت: «ای عمر به یاد می‌آوری که من و تو با هم در جنگی شرکت داشتیم و جنب شدیم و آب نیافتیم. تو نماز نخواندی؛ ولی من فود را به خاک مالیدم و نماز خواندم.» چون نزد پیامبر آمدم، ایشان فرمودند: «کافی است دو دستتان را بر زمین بزنید با آنها صورت و دست فود را مسح کنید.» عمر گفت: ای عمر از فدا بترس! عمر پرسید: اگر می‌فواهی این مطلب را بیان نکنم؟ عمر پاسخ داد: هر گونه می‌فواهی عمل کن.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، ج 1، ص 280، ح 368، باب التيمم، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي.

آیا کسی که بر خلاف نص صریح قرآن کریم فتوا می‌دهد، می‌تواند همواره با حق باشد؟!

عمر، زن دیوانه را سنگسار می‌کرد:

بخاری در صحیح خود در باب «لَا يُرْجَمُ الْمَجْنُونُ وَالْمَجْنُونَةُ» می‌نویسد:

وَقَالَ عَلِيُّ لِعُمَرَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنِ الْمَجْنُونِ مَتَى يُفِيقَ وَعَنِ الْمَبْهُوتِ مَتَى يُدْرِكُ وَعَنِ النَّائِمِ مَتَى يَسْتَيْقِظُ.

علی به عمر گفت: آیا نمی‌دانستی که شفص دیوانه تا زمانی که به هوش آید و کودک تا زمانی که بالغ شود و فواب تا

زمانی که بیدار شود تکلیف ندارند؟

الجامع الصحیح المختصر، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی (متوفای 256 هـ) ج 6، ص 2499، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفى ديب البغا.

طبق این روایت، خلیفه دوم قصد داشته است که زنی دیوانه را به خاطر این که باردار شده بوده، سنگسار کند؛ ولی علی بن ابی طالب علیه السلام جلوی او را می‌گیرد و به او گوشزد می‌کند که زن دیوانه را نمی‌شود سنگسار کرد.

متأسفانه بخاری طبق عادت همیشگی‌اش و برای حفاظت از آبروی خلیفه، این روایت را تقطیع کرده است که برای روشن شدن بهتر قضیه، ما عین همین روایت را از سنن ابی داود که از صحاح سته اهل سنت به شمار می‌رود، نقل می‌کنیم:

مَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ ثنا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي ظَبْيَانَ عَنْ بَنِي عَبَّاسٍ قَالَ أُتِيَ عُمَرُ بِمَجْنُونَةٍ قَدْ زَنَتْ فَاسْتَشَارَ فِيهَا أَنَسًا فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ فَمَرَّ بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ مَا شَأْنُ هَذِهِ قَالُوا مَجْنُونَةٌ بِنْتِي فَلَانِ زَنَتْ فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ قَالَ فَقَالَ ازْمِعُوا بِهَا ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ قَدْ رُفِعَ عَنِ ثَلَاثَةٍ عَنِ الْمَجْنُونِ مَتَى يَبْرَأُ وَعَنِ النَّائِمِ مَتَى يَسْتَيْقِظُ وَعَنِ الْمَبْهُوتِ مَتَى يَحْقِلُ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا بَالُ هَذِهِ تُرْجَمُ قَالَ لَا شَيْءَ قَالَ فَأَرْسَلَهَا قَالَ فَأَرْسَلَهَا قَالَ فَجَعَلَ يُكَبِّرُ.

از ابن عباس روایت شده است که زنی دیوانه را که زنا کرده بود، به نزد عمر آوردند؛ وی در مورد آن زن با دیگران مشورت کرد؛ و سپس دستور داد تا آن زن را سنگسار کنند.

علی بن ابی طالب از آنها می‌گذشت؛ پس فرمود: این زن را چه شده است؟

پاسخ دادند: این زن، دیوانه ای است از بنی فلان که زنا کرده است و عمر نیز دستور سنگسار وی را داده است !!!

فرمود: او را بازگردانید و سپس به نزد عمر آمده و گفت: ای امیر مومنان !!! آیا نمی‌دانستی که شفص دیوانه تا زمانی که به هوش آید و کودک تا زمانی که بالغ شود و فواب تا زمانی که بیدار شود تکلیف ندارند؟

پاسخ داد: بلی می‌دانستم !!!

فرمودند: پس برای چه این زن باید سنگسار شود؟

عمر گفت: برای هیچ !!!

فرمودند: او را بازگردان؛ عمر نیز دستور بازگرداند او را داد و سپس شروع به تکبیر گفتن کرد !!!

سنن أبی داود، سلیمان بن الأشعث أبو داود السجستانی الأزدی (متوفای 275 هـ) ج 4، ص 140، ح 4399، ناشر: دار الفکر - بیروت، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید.

و نیز بسیاری از بزرگان اهل سنت که قبل از بخاری می زیسته و حتی از اساتید بخاری به شمار می روند، این روایت را به همان صورتی نقل کرده اند که أبی داود آورده است. ما به جهت رعایت اختصار فقط به ذکر آدرس اشاره می کنیم:

المصنف، أبو بکر عبد الرزاق بن همام الصنعانی (متوفای 211 هـ)، ج 7، ص 80، ح 12288، ناشر: المكتب الإسلامی - بیروت - 1403، الطبعة: الثانية، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی؛

سنن سعید بن منصور، سعید بن منصور الخراسانی (متوفای 227 هـ) ج 2، ص 94، ح 2078، ناشر: الدار السلفية - الهند - 1403 هـ - 1982 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی؛

مسند ابن الجعد، علی بن الجعد بن عبید أبو الحسن الجوهری البغدادی (متوفای 230 هـ) ج 1، ص 120، ناشر: مؤسسۀ نادر - بیروت - 1410 - 1990، الطبعة: الأولى، تحقیق: عامر أحمد حیدر.

فضائل الصحابة، أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني (متوفای 241 هـ) ج 2، ص 707، ح 1209، ناشر: مؤسسۀ الرسالة - بیروت - 1403 - 1983، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس؛

مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني (متوفای 241 هـ) ج 1، ص 140، ح 1183، ناشر: مؤسسۀ قرطبة - مصر.

و شبیه این مطلب روایت ابن عبد البر قرطبی در الإستعیاب است که با سند صحیح نقل شده و در مورد زنی دیوانه و زنی که شش ماه بعد از ازدواج فرزند زاییده بود شبیه همین مطلب را نقل می کند:

قال أُمّد ابن زهير مدثنا عبید الله بن عمر القواریری مدثنا مؤمل بن إسماعیل مدثنا سفیان الثوری عن یمی بن سعید عن سعید بن المسیب قال كان عمر یتعوذ بالله من معضلة لیس لها أبو المسن وقال فی المجنونة التي أمر برجمها وفي التي وضعت لسنة أشهر فأراد عمر رجمها فقال له علی إن الله تعالى يقول ومملةً وفصالة ثلاثون شهرا المديث وقال له إن الله رفع القلم عن المجنون المديث فكان عمر يقول لولا علی لهلك عمر.

از سعید بن مسیب روایت شده است که عمر می گفت: به خدا پناه می برم از مشکلی که علی برای من حاضر نباشد !!! و در مورد زنی دیوانه که عمر دستور سنگسار او را داده بود و نیز زنی که شش ماه بعد از ازدواج فرزند زاییده بود و عمر می خواست سنگسارش کند، علی فرمود: خداوند مدت ممل و شیر دادن را 30 ماه می داند (و مدت شیر دادن را دو سال؛ پس کمترین مقدار ممل شش ماه است) و نیز فرمود: که خداوند قلم را از دیوانه برداشته است.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای 463هـ)، الاستيعاب فی معرفة الأصحاب، ج 3، ص 1102، تحقیق:

علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ.

این حکم جناب خلیفه، هم بر خلاف عقل است؛ هم بر خلاف نقل و هم بر خلاف اجماع تمام مذاهب اسلامی؛ چرا که از نظر عقل، امر و نهی تنها بر عقلا تعلق می‌گیرد و اصلاً دیوانه‌ها تکلیف ندارند؛ از طرف دیگر هر عاقلی در هر مسندی، در هر ملتی چه الهی و چه مادی، به حکم فطرت عقلانی، امر و نهی به دیوانه را مضحکه می‌دانند، تمام مسلمانان جهان نیز بر این مطلب اتفاق دارند که دیوانه تکلیف ندارد و حدود و دیات از آن‌ها ساقط است؛ اما جناب خلیفه، نه از حکم عقل خبر دارد و نه از حکم خداوند.

حال چگونه می‌توان پذیرفت که عمر همواره با حق باشد؛ با این که دستوری بر خلاف عقل و اجماع تمام مسلمانان داده است؟

عمر، با همسر خودش در حال حیض نزدیکی می‌کند:

ابن حجر عسقلانی روایتی را با سه سند نقل می‌کند که عمر بن الخطاب به زور با یکی از کنیزانش در حال حیض نزدیکی کرده است:

(222) - [208] وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ: أَخْبَرَنَا بَقِيَّةُ بْنُ الْوَلِيدِ، ثنا الْأَوْزَاعِيُّ، حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي مَالِكٍ، عَنِ ابْنِ زَيْدِ بْنِ الْفَطَّابِ، عَنْ

عُمَرَ بْنِ الْفَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، " أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ تَكْرَهُ الرِّجَالَ، فَكَانَ كُلَّمَا أَرَادَهَا اعْتَلَّتْ عَلَيْهِ بِالْمَيْضَةِ، فَظَنَّ أَنَّهَا كَاذِبَةٌ،

فَاتَّاهَا فَوَجَدَهَا صَادِقَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِدِينَارٍ " . **مَدِيْتُ مَسْنٌ**.

وَأَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، ثنا زَيْدُ بْنُ عَبْدِ الْمَمِيدِ، مِنْ وَلَدِ زَيْدِ بْنِ الْفَطَّابِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْفَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

وَقَالَ الْمَارِثُ: حَدَّثَنَا الْمَكْمُورُ بْنُ مُوسَى، ثنا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، فَذَكَرَهُ، لَكِنْ بِلَفْظٍ: " إِنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَتَى جَارِيَةً لَهُ،

فَقَالَتْ: إِنِّي حَائِضٌ، فَوَقَعَ بِهَا، فَوَجَدَهَا حَائِضًا، فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: " يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ يَا أَبَا مَفْصَمٍ، تَصَدَّقْ

بِصِنْفِ دِينَارٍ "

عمر بن خطاب همسری داشت که از مردها فوشش نمی‌آمد، پس هر وقت می‌فواست با او نزدیکی کند، بهانه می‌آورد

که میض است؛ عمر گمان کرد که او دروغ می‌گوید؛ با او نزدیکی کرد؛ پس فهمید که راست گفته است؛ سپس

پیش رسول فدا (ص) آمد و قضیه را گفت، رسول فدا دستور داد که پنج دینار صدقه بدهد.

سند این روایت «مسن» است.

همین روایت از عیسی بن یونس از زید بن عبد الممید از پدرش نقل شده است که عمر...

و هارث از مکم بن موسی از عیسی بن یونس با همان سند؛ ولی به این لفظ نقل کرده است که: عمر پیش کنیزش آمد، پس کنیز گفت که هائض است؛ عمر با او نزدیکی کرد و بعد متوجه شد که او هائض بوده؛ پس پیش رسول خدا آمد و قضیه را تعریف کرد، رسول خدا گفت: خدا تو را ببخشد ای ابا مفضل، نیم دینار صدقه بده.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای 852هـ)، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، ج 2، ص 536، تحقیق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزیز الشتری، ناشر: دار العاصمۃ / دار الغیث، الطبعة: الأولى، السعودية - 1419هـ.

و ملا علی هروی در مرقاة المفاتیح می نویسد:

وجاء بسند مسن، أن عمر رضی الله تعالی عنه كان له امرأة تكره الرجال، وكان كلما أرادها اعتلت له بالمیض فظن أنها كاذبة فأتاها فوجدها صادقة، فأتی النبی فأمره يتصدق بممس دینار.

با سند مسن نقل شده است که عمر بن الخطاب همسری داشت که از مردها فوشش نمی آمد...

ملا علی القاری، نور الدین أبو الحسن علی بن سلطان محمد الهروی (متوفای 1014هـ)، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج 2، ص 234، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان / بیروت، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2001م.

جالب است که ابن تیمیه با استناد به همین روایت گفته است که اگر کسی با زنش در حال حیض نزدیکی کند، باید صدقه بدهد؛ چه آگاه باشد و چه بی خبر:

وتجب الكفارة على العالم والجاهل سواء كان جاهلا بالمیض وبالتمريم أو بهما وكذلك الناسی كالعامد فی المنصوص من الوجهین وفي الآخر لا يجب قاله ابن أبی موسی وغيره لأنه معذور ولأنها كفارة صغری فلم تجب مع السهو ككفارة الیمین والأول أشهر لأن المدیث عام وقد روی مرث عن عبد الممید بن عبد الرمن ...

كفاره واجب است بر عالم و جاهل واجب است؛ چه بر اصل میض جاهل باشد و چه بر مرمت آن. همپنین است کسی که فراموش کرده یکی از این دو را (اصل میض یا مکم آن را) و در آخری (فراموش کردن مکم مرمت) واجب نیست. این مطلب را ابن ابی موسی و دیگران گفته اند؛ چرا که این شخص معذور است و به دلیل این که این كفاره صغری است؛ پس با سهو واجب نمی شود؛ مثل كفاره قسم؛ اما دیدگاه اول (ووجب كفاره در هر دو صورت) مشهورتر است؛ چرا که روایت نقل شده در این زمینه عام است و شامل همه موارد می شود؛ به درستی که روایت شده از مرث از عبد الممید بن عبد الرمن ...

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای 728 هـ)، شرح العمدة فی الفقه، ج 1، ص 468، تحقیق: د. سعود صالح العطیشان، ناشر: مكتبة العبيكان - الرياض، الطبعة: الأولى، 1413هـ.

همین مطلب در کتاب های دیگر اهل سنت نیز نقل شده است که ما به جهت اختصار به آدرس آن ها اکتفا می کنیم:

الحارث بن أبي أسامة (متوفى 282هـ) / الهيثمي، ابوالحسن نور الدين علي بن أبي بكر (متوفى 807 هـ)، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، ج 1، ص 234، تحقيق: د. حسين أحمد صالح الباكري، ناشر: مركز خدمة السنة والسيره النبوية - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1992م

الدارمي، أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن (متوفى 255هـ)، سنن الدارمي، ج 1، ص 271، تحقيق: فواز أحمد زمزلي / خالد السبع العلمي، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى ابوبكر (متوفى 458هـ)، سنن البيهقي الكبرى، ج 1، ص 316، ناشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، 1414 - 1994.

الحنبلي، أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن مفلح (متوفى 884هـ)، المبدع في شرح المقنع، ج 1، ص 265، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1400هـ

المقدسي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عبد الهادي بن قدامة (متوفى 744هـ)، تعليقه على العلل لابن أبي حاتم، ج 1، ص 114، تحقيق: سامي بن محمد بن جاد الله، ناشر: أضواء السلف - السعودية / الرياض، الطبعة: الأولى، 1423هـ - 2003م

العظيم آبادي، محمد شمس الحق (متوفى 1329هـ)، عون المعبود شرح سنن أبي داود، ج 1، ص 307، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، 1995م.

آیا در باره چنین کسی می توان گفت که حق همواره با او است؟

عمر در نبوت رسول خدا شک داشت:

عبد الرزاق صنعانی در المصنف، طبری در تفسیر، ابن حبان در صحیحش، ذهبی در تاریخ الإسلام، ابن جوزی در زاد المعاد و... داستان را این گونه نقل می کنند:

فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْفَطَّابِ: مَا شَكَّكَتُ مُنْذُ اسْتَلَمْتُ إِلَّا يَوْمَئِذٍ فَاتَّيْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وسلم) فَقُلْتُ أَلَسْتُ رَسُولَ اللَّهِ مَهَّأً قَالَ بَلَى قُلْتُ أَلَسْنَا عَلَى الْمَقِّ وَعَدُوْنَا عَلَى الْبَاطِلِ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ نُصْطِي الدِّيْنَةَ فِي دِينِنَا إِذَا قَالَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَلَسْتُ أَعْمَى رَبِّي وَهُوَ نَاصِرِي قُلْتُ أَوْ لَيْسَ كُنْتُ تَمَدُّنَا أَنَا سَنَاتِي الْبَيْتَ فَتَطُوفُ بِهِ قَالَ بَلَى فَمَبْرُتُكَ أَنْكَ تَأْتِيهِ الْعَامَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنَّكَ تَأْتِيهِ فَتَطُوفُ بِهِ....

عمر گفت: قسم به خدا! از زمانی که اسلام آورده ام، جز امروز (در نبوت رسول خدا) شک نکرده ام. سپس نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! مگر شما پیامبر خدا نیستی؟! پیامبر فرمود: بلی هستم. عمر گفت: مگر ما بر مق و دشمنان ما بر باطل نیستند؟ پیامبر فرمود: بلی چنین است. عمر گفت: پس چرا ذلت و مقارت در دینمان نشان دهیم؟ پیامبر فرمود: من پیامبر خدا هستم و هرگز از دستورات او سرپیچی نخواهم کرد و او یاور من است. عمر گفت: مگر شما نگفتی که وارد خانه کعبه شده و طواف خواهیم کرد؟ پیامبر فرمود: آیا من گفتم که همین امسال این کار را خواهیم کرد؟ عمر گفت: نه، پیامبر فرمود: تو وارد مکه می شوی و طواف خواهی کرد.

الصنعانی، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفى 211هـ)، المصنف، ج 5، ص 339، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمی،

ناشر: المكتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ.

الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج 26، ص 100، ناشر: دار الفکر، بیروت - 1405هـ.

التمیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفى 354 هـ)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج 11، ص 224، محمد بن حبان بن أحمد أبو

حاتم التمیمی البستی (متوفى 354)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، 1414هـ - 1993م

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 2، ص 371، تحقيق د. عمر عبد السلام

تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م.

ابن القيم الجوزية، محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله (متوفى 751هـ)، زاد المعاد في هدى خير العباد، ج 3، ص 295، تحقيق: شعيب

الأرنؤوط - عبد القادر الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - مكتبة المنار الإسلامية - بيروت - الكويت، الطبعة: الرابعة عشر، 1407هـ - 1986م

احمد بن حنبل در مسندش با سند صحيح و ترمذی در نوادر الأصول و ابن كثير در تفسيرش می نویسد:

مَدَنَّا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَمْبَرَنَا مُمَمَّدُ بْنُ إِسْمَاقَ بْنِ يَسَارٍ عَنِ الرَّهْرِىِّ مُمَمَّدَ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ شَهَابٍ عَنِ عُرْوَةَ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ

الْمِسْوَرِ بْنِ مَفْرَمَةَ وَمَرْوَانَ بْنِ الْمَكَمِ قَالَا... ثُمَّ قَالَ عُمَرُ مَا زِلْتُ أُنْصِقُ وَأَتَصَدَّقُ وَأُصَلِّي وَأَعْتَقُ مِنَ الَّذِي صَنَعْتَ مَفَافَةً

كَلَامِي الَّذِي تَكَلَّمْتُ بِهِ يَوْمَئِذٍ.

از مسور بن مفرمه و مروان بن مکه نقل شده است که هر دو گفتند: عمر گفت: در طول عمرم، (روزه گرفتم، صده دادم،

نماز خواندم و بنده آزاد کردم، به خاطر ترس از سفتی که در آن روز گفته بودم.

الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفى 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 4، ص 325، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

الطبری، محمد بن جریر (متوفى 310هـ)، تاريخ الطبری، ج 2، ص 122، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

الترمذی، محمد بن علی بن الحسن أبو عبد الله الحكيم (متوفى 360هـ)، نوادر الأصول فی أحاديث الرسول صلى الله عليه وسلم، ج 1، ص 319، تحقيق:

عبد الرحمن عميرة، ناشر: دار الجيل - بيروت - 1992م.

القرشى دمشقى، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج 4، ص 197، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1401هـ.

القرشى دمشقى، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى 774هـ)، السيرة النبوية، ج 3، ص 320.

الدهلوى، الإمام أحمد المعروف بشاه ولى الله ابن عبد الرحيم (متوفى 1176هـ)، حجة الله البالغة، ج 1، ص 629، تحقيق: سيد سابق، ناشر: دار الكتب

الحديثة - مكتبة المشنى - القاهرة - بغداد.

کسی که در نبوت رسول خدا صلى الله عليه وآله تردید دارد و دچار شک می شود، چگونه می تواند همواره با حق باشد؟

امیرمؤمنان علیه السلام، عمر را دروغگو، بدکار، حيله‌گر، خائن، ظالم و فاجر می‌داند:

یکی از این روایات از خود عمر نقل شده بود، برای اثبات این روایت باید اول راستگو بودن خود او ثابت شود؛ در حالی که طبق روایتی که در صحیح مسلم وجود دارد، امیرمؤمنان علیه السلام اعتقاد داشته که ابوبکر و عمر، دروغگو، بدکار، حيله‌گر و خائن هستند. مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیحش به نقل از خلیفه دوم می‌نویسد:

فَلَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَوَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فَمِنْ تَمَّا تَطَلَّبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أُمِّكَ وَيَطَلَّبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « مَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً ». فَأَرَأَيْتُمْ مَا كَذَبًا آتَمَّا غَدِرًا فَاثْنَا وَاللَّهِ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِمَقِّ ثُمَّ تُوِّفِيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَوَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَأَرَأَيْتُمْ نِي كَذَبًا آتَمَّا غَدِرًا فَاثْنَا.

پس از وفات رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم، شما دو نفر (عباس و

علی) آمدید و تو ای عباس میراث برادر زاده‌ات را درخواست کردی و تو ای علی میراث فاطمه دختر پیامبر را.

ابوبکر گفت: رسول خدا فرموده است: ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم، آنچه می‌ماند صدقه است و شما او را دروغگو،

گناه‌کار، میله‌گر و فیانت‌کار معرفی کردید و مال آن که خدا می‌داند که ابوبکر راستگو، دین دار و پیرو حق بود.

پس از مرگ ابوبکر، من جانشین پیامبر و ابوبکر شدم و باز شما دو نفر مرا خائن، دروغگو میله‌گر و گناه‌کار خواندید.

النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشیری (متوفای 261هـ)، صحیح مسلم، ج 3، ص 1378، ح 1757، کتاب الجهاد والسیر، باب حُكْمِ الْفِيءِ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

عبد الرزاق صنعانی با سند صحیح نقل می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام اعتقاد داشته است که عمر و ابوبکر، ظالم و فاجر هستند:

عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن مالك بن أوس بن المدثان النصري... فلما قبض رسول الله (ص) قال أبو بكر أنا ولي

رسول الله (ص) بعده أعمل فيه بما كان يعمل رسول الله (ص) فيها ثم أقبل على علي والعباس فقال وأنتما تزعمان أنه

فيها ظالم فاجر والله يعلم أنه فيها صادق بار تابع للمق ثم وليتها بعد أبي بكر سنتين من إمارتي فعملت فيها بما عمل

رسول الله (ص) وأبو بكر وأنتما تزعمان أني فيها ظالم فاجر....

عمر گفت: و چون رسول خدا از دنیا رفت ابوبکر گفت: من ولی و جانشین پیامبرم، و همانگونه که او رفتار کرد من نیز

چنان فواهم رفت؛ سپس عمر به علی و عباس گفت: شما خیال می‌کردید که ابو بکر ظالم و فاجر است... سپس من بعد

از ابوبکر دو سال حکومت کردم و روش رسول و ابوبکر را ادامه دادم...

ابن أبي شيبه الكوفي، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفای 235 هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج 5، ص 469، ح 9772.

تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبه الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409 هـ.

آیا کسی که دروغگو، بدکار، حيله‌گر، خائن، ظالم و فاجر است، می‌تواند همواره با حق باشد؟!
بنابراین، در درجه اول باید راستگو بودن خود عمر ثابت شود، تا روایت او مورد قبول واقع شود.

نتیجه:

اولاً: روایت از نظر سندی ضعیف است؛ ثانیاً: با عملکرد خلیفه دوم سازگاری ندارد.

نتیجه گیری نهائی

روایت «علی مع المق والمق مع علی» با تعبیرهای مختلف، با سندهای معتبر نقل شده است. دو روایت را به صورت تفصیلی بررسی کردیم و دو روایت دیگر را علمای اهل سنت؛ مثل حاکم نیشابوری، حافظ علائی، فخر رازی و... تصحیح کرده بودند. روایاتی که در باره عمار بن یاسر و عمر بن الخطاب با همین مضمون نقل شده بوده، همگی از نظر سندی ضعیف و غیر قابل احتجاج بودند و از نظر دلالتی نیز اشکالات متعددی داشتند.

حال باردیگر سخن ابن تیمیه را یادآوری می‌کنیم که گفته بود:

فإن هذا المديث لم يروه أحد عن النبي صلى الله عليه وسلم لا بإسناد صحيح ولا ضعيف؛

این روایت را هیچ کس از رسول خدا صلی الله علیه وآله نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف نقل نکرده است»

نتیجه آن که: زمستان رفت و روسیاهی به دغال ماند.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات